

در این شماره:

ان جی اوها، سوداگری نئولیبرالی با جنبش های اجتماعی  
 قهرمانان زمانه ما، زندانیان سیاسی ایران را آزاد کنید  
 بخشی از سخنرانی ریموند لوتا در برنامه ۲۵ سپتامبر کتابفروشی انقلاب  
 مولوی عبدالحمید و توهم «اسلام معتدل»  
 جنگ ارتجاعی ایران و عراق  
 - «قرآن مورخان»؛ پژوهش ماتریالیستی درباره قرآن، زمینه و زمانه اش  
 بازی سرمایه داری تگاهی به سرپال «بازی مرکب ماهی»  
 - اصول و فرآیند برنامه ریزی اقتصادی در سوسیالیسم چگونه است؟

آتش • شماره ۱۲۰ • آبان ۱۴۰۰

Email: atash1917@gmail.com



## ان جی اوها، سوداگری نئولیبرالی با جنبش های اجتماعی

ان جی اوها به معنای «سازمان های غیر دولتی» و یا آن طور که در ایران برایش واژه سازی شده است «سازمان های مردم نهاد»، صرفاً یکی دیگر از «کالاهای» بازار سرمایه داری هستند که آماج سیاسی اصلی شان مهار کردن انرژی جنبش های اجتماعی، از جمله از طریق جذب کنشگران این جنبش ها و «باز یافت» کادرهای سرخورده جنبش های انقلابی شکست خورده پیشین به صورت «متخصصین»<sup>۱</sup> این امر است. از نظر خاستگاه تاریخی و زمانی، ان جی اوها محصول دوره پس از شکست دولت های سوسیالیستی قرن بیستم، آغاز روند افول جنبش های انقلابی و حمله ایدئولوژیک و تبلیغاتی ضد کمونیستی نیم قرن گذشته هستند. پیش از آن، چنین پدیده ای موجود نبود و عروج چنین نهادهای در چارچوب سیستم را تنها با قرار دادن آن در چارچوب تاریخی بعد از دهه ۱۹۷۰ و افول جنبش های اجتماعی رادیکال و انقلابی می توان درک کرد. جنبش های که آماج آن ها سرنگون کردن تمامیت دولت بورژوازی و کسب قدرت سیاسی برای ساختن دولت و روابط نوین تولیدی و اجتماعی بود.

در شرایطی که میلیاردها انسان از حق «خوردن» و مسکن و کار با ثبات محرومند و صدها میلیون نفر حتا به حداقل های وسائل بهداشتی مثل توالت یا آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند؛ در شرایطی که میلیون ها زن در سراسر جهان وادار به تن فروشی شده اند، استفاده از گفتمان «حق» و «عدالت» و «امنیت» و «آزادی» و «دموکراسی» تبدیل به کالای خدماتی سودمندی برای «بازار» شده است. سالانه میلیاردها دلار از سوی مراکز بین المللی جهانی و مالی مانند سازمان ملل، نهادهای «کمک» که از بودجه دولت ها تأمین می شوند، دفاتر «خیریه» در بنگاه های سرمایه داری و نهادهای مذهبی مثل کلیساها، بنیادهای اسلامی و غیره و همچنین مستقیماً از سوی خود دولت ها به این ان جی اوها اختصاص می یابد. توده های مردم در شورش علیه وضعیت موجود، از میان خود کسانی را می پروراند یا از میان روشنفکران طبقه بورژوا و خرده بورژوازی کسانی را جذب مبارزه خود می کنند که در روند مبارزات اجتماعی صاحب مهارت (مهارت در سازماندهی و ایجاد انسجام جمعی و ترویج) و اعتبار (اعتبار غیر حکومتی بودن) می شوند. اما «بازار» به آن ها به عنوان پتانسیل هایی برای مدیریت ان جی اوها و مهار انرژی برخاسته از جنبش های اجتماعی و ادغام آن ها در داخل سیستم و کارکردهای آن می نگرد. مقاومت در مقابل این روند، به اصلی مهم در حفاظت از حق توده های تحت ستم و استثمار برای مبارزه علیه سیستمی که تمام این رنج ها را بر بشریت تحمیل می کند، تبدیل شده است.<sup>۲</sup>

### سیاست حکومتی ان جی او بی کردن جنبش های اجتماعی در ایران

اوج فعالیت ان جی اوها و تفکر ان جی او بی در ایران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی بود. در این دوران تلاش چند جانبه ای همزمان پیش برده می شد: سرکوب مبارزین واقعی ضد رژیم در میان مادران خاوران، دانشجویان چپ، کارگران، کانون نویسندگان، معلمان، وکلای مردمی و غیره از یک طرف و از طرف دیگر دادن مجوز فعالیت ان جی او بی به برخی از کنشگران جنبش های اجتماعی مختلف به ویژه در عرصه زنان و قانون و هنر و دادن مجوز و امکانات بسیار بیشتر به محافل هار در نشریات سیاسی، تئوریک و هنری نئولیبرالی که وظیفه شان در بهترین حالت، پراکندن آموزه های سازش با نظام موجود و ترویج روش های انفعالی پست مدرنیستی و نشر اطلاعات غلط (دیس اینفورمیشن) ضد کمونیستی بود.

خاتمی حتی پس از پایان دوران ریاست جمهوری اش بنیادی به نام «بنیاد باران» تأسیس کرد تا «اصلاحات را در جامعه نهادینه کند». یک ان جی او بی بزرگ که بنیان گزارانش از جریان کارگزاران سازندگی و کارگزاران حکومتی از جناح اصلاح طلب هستند. این ان جی او اهداف خود را با واژه های زیبای «تلاش برای آزادی و آبادی و توسعه ایران» مزین می کند، اما هدف اصلی آن تعلیم و تربیت نخبگانی برای «اصلاح» و در واقع ترمیم و استمرار جمهوری اسلامی است. آن چه به «جنبش اصلاحات» در جمهوری اسلامی معروف شد، به لحاظ اجتماعی و از منظر مردمی در واقع تبدیل کردن پتانسیل مبارزات اجتماعی به یک سوداگری سیاسی و تجاری بود. آنچنان که توان و خشم و نارضایتی مردمی را از طریق صندوق رأی و توهم رفرفرم های «گام به گام» و «فعالیت مدنی غیر سیاسی» به مجاری بی خطر برای رژیم و به عنوان اهرمی در جهت جلب مشروعیت داخلی و بین المللی حکومت تبدیل کند. چکیده سیاسی رابطه ان جی اوها با مردم عبارت بود از: تبدیل مبارز و منتقد سیاسی به مددکار اجتماعی و واسطه ای برای ایجاد نوعی سازش و همگرایی میان مردم قشرهای تحت ستم، به ویژه زنان و جوانان، با حاکمیت.

در دوره خاتمی، سیاست ان جی او بیزه کردن جنبش زنان با جدیت پیش برده شد. اما قبل از او و در دوره موسوم به «سازندگی» در ریاست جمهوری رفسنجانی، ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی سازی شده سرمایه داری امپریالیستی، نه فقط با سیاست های نئولیبرالی و خصوصی سازی بلکه با سیاست ان جی او بیزه کردن «نارضایتی و اعتراض» همراه بود.<sup>۳</sup> طبق آمار وزارت اطلاعات (که ثبت کننده ان جی اوها است) در این

دوره، تعداد ان‌جی‌اوهای ثبت شده از ۱۳ به ۱۵۸ و تعداد ان‌جی‌اوهای ثبت نشده به ۹۰ مورد رسید.<sup>۴</sup> ان‌جی‌اوهای به اصطلاح «مردم نهاد» و «غیر حکومتی» از دولت بودجه می‌گرفتند و گزارش شده است که بودجه حکومتی بسیاری از ان‌جی‌اوهای زنان که در دوره خاتمی رشد کرده بودند، در دوره احمدی نژاد قطع شدند.<sup>۵</sup>

در مورد ان‌جی‌اوایزه کردن جنبش‌های اجتماعی به ویژه جنبش زنان در ایران، علاوه بر جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی، رشد و گسترش ان‌جی‌اوهای مرتبط با نهادهای مالی‌سازی غربی در بریتانیا و هلند و آمریکا و کانادا نیز گسترش یافت. این روند در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد هم ادامه یافت و به موازات تشدید نزاع میان جمهوری اسلامی و آمریکا، رقابت بر سر «جامعه مدنی» نیز شدت گرفت و جناح‌های امپریالیستی در ایالات متحده آمریکا هم کوشش کردند در خارج از کشور «سازمان‌های غیر دولتی» مانند «موسسه توانا»، «کنگره ملی ایرانیان» و غیره را تشکیل بدهند. در همین رقابت‌ها بود که در داخل کشور پروانه‌های ثبت ان‌جی‌اوهای نزدیک به پروژه‌های اصلاح‌طلبان ملغاً شد و بودجه‌های دولتی شان قطع شد. هنگامی که احمدی‌نژاد مهار ریاست جمهوری را به دست گرفت، «کنشگران» ان‌جی‌اوهای زنان برای مامشات با دولت وی نیز دست به تلاش زدند.<sup>۶</sup> با این وصف احمدی‌نژاد، ان‌جی‌اوهای دوران خاتمی را «غربی» خواند و درب اکثر آن‌ها را بست و بودجه‌های دولتی شان را قطع و حتا برخی از شاغلین آن‌ها را دستگیر کرد. پژوهشگری که علاوه بر تحقیق در اسناد و مدارک گذشته، با ان‌جی‌اوهای دایر در دوره روحانی مصاحبه کرده است، می‌نویسد: «ان‌جی‌اوها در ایران نه در داخل حکومت هستند و نه فعالین ضد رژیم می‌باشند. بلکه مدافع تغییرات تدریجی در داخل محدوده‌های سیستم هستند...».<sup>۷</sup>

واقعیت تاریخی، به طور غیرقابل انکار اثبات کرد که تا چه حد تلاش ان‌جی‌اوهای زنان در دوران ریاست جمهوری خاتمی و کارگزاران رفسنجانی، برای «بهبود موقعیت قانونی زنان» بهبود بود و حتی به اهداف «ذره‌ای» خود هم نرسید. اما می‌توان گفت تا اندازه‌ای در ائتلاف انرژی یک نسل از زنان جوان و سرگردان کردن آن‌ها در جویبار حقیری که در آن تنها چیزی که عاید صیاد می‌شود سترونی و بیهودگی و نتیجتاً یأس و سرخوردگی است، موفق عمل کردند. از جمله از طریق تئوریزه کردن و اشاعه تفکر پراگماتیستی «کار در درون سیستم» و استفاده از زبان حاکمان برای «بهبود تدریجی در وضعیت زنان». آن‌ها حتی سکه «فمینیسم اسلامی» را برای زنان هیئت حاکمه ضرب زدند. در شرایطی که بیش از نیمی از ورودی دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دادند، بسیاری شان در جستجوی رهایی از قید و بندهای خفقان‌آور نظام پدرسالار و زن‌ستیز جمهوری اسلامی، به این ان‌جی‌اوها که در دسترس شان بود روی آوردند.<sup>۸</sup> اما این شور و اشتیاق توسط استراتژی اصلاح طلبان و کارگزاران حکومتی مانند ملاتی برای تقویت چارچوبه‌های ستمگرانه سیستم حاکم به کار برده شد.

چنین نبود که هر شاغل یا فعال ان‌جی‌او به صورت آگاهانه و با چنین اهدافی وارد این روند شده باشد. بلکه ان‌جی‌او دارای افق و ایدئولوژی و ساختاری است که نتیجه‌ای جز این نمی‌تواند داشته باشد. ان‌جی‌او و ساختار و ایدئولوژی آن در عالی‌ترین سطوح فرمانروایی بر جهان از سوی مراکز فکر سرمایه‌داری اینگونه تبیین شده است و با وجود آن که مدعی نداشتن «ایدئولوژی» است اما ایدئولوژی‌اش دقیقاً این است که «هیچ آلترناتیو دیگری جز سرمایه‌داری وجود ندارد»، «از تلاش برای ایجاد تغییرات کلان و بنیادین سیاسی خودداری کنید و دل به امور ملموس و دست‌یافتنی ببندید» و باید «در چارچوبه سیستم» کار کرد. مأموریت اصلی ان‌جی‌اوها این نیست که زنان یا جوانان یا هر قشر دیگر را برای ایجاد تغییرات اجتماعی به نفع ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان «توانمند» کنند. بلکه مأموریت اصلی شان این است که با استفاده از گفتمان «مشارکت» و «دموکراسی» و «عدالت» و غیره، پتانسیل‌های انقلابی را که تضادهای سیستم دائماً تولید می‌کنند را به درون «حوزه خاکستری» کشیده و سترون و یا تبدیل به لشکر بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های جدید سیستم بکند.

## پول و «پروژه»‌ها و جنبش‌های زنان در عراق و افغانستان

یک راه فهمیدن این که بودجه اهدا شده به ان‌جی‌اوها چگونه پایه‌های آن جنبش اجتماعی را نابود می‌کند، دیدن و مطالعه روندهایی است که دائماً تکرار می‌شوند. مثلاً، صنعت ان‌جی‌او سازی در خاورمیانه را نگاه کنیم. این روند از نزدیک به جنگ‌های نامحدودی که آمریکا و متحدینش در اشغال نظامی عراق و افغانستان به راه انداختند ربط دارد. به طور مشخص ان‌جی‌اوهای «توانمند سازی زنان»، «آموزش فن آوری» و «تعلیم دموکراسی» و دیگر «تعلیمات» کاملاً برای آموزش یک قشر جدید از تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های دستگاه دولتی در عراق و افغانستان به راه افتادند. طبق معمول، ان‌جی‌اوها به شکار پتانسیل‌ها از میان زنان و مردانی که سال‌ها زیر تیغ صدام مبارزه کرده بودند یا به میان افغانستانی‌های مهاجر در اروپا و آمریکا و پاکستان و ایران رفتند. امپریالیسم آمریکا ارتباط نزدیکی میان «دخالت نظامی» و «پروژه‌های توسعه» که آن را «عملیات ثبات آفرین» نامید، برقرار کرد. در سال ۲۰۰۵ آمریکا ده میلیارد دلار به این پروژه‌ها اختصاص داد که با همکاری ان‌جی‌اوها پیش برده می‌شدند. یکی از این ان‌جی‌اوها «فوروم مستقل زنان عراق» بود که در بیانیه مأموریتش می‌گوید هدف آن: «مخالفت با قربانی انگاشتن زنان، ضدیت با فمینیسم رادیکال و حکومت بزرگ،<sup>۹</sup> مبارزه برای برابری قانونی، حق مالکیت، بازار آزاد، خانواده مستحکم و سیاست دفاع ملی و سیاست خارجی قدرتمند و مؤثر برای کشور، است.»<sup>۱۰</sup> دوره آموزشی این ان‌جی‌اوها که توسط «بنیادهای دموکراسی: راهنمای آموزگاران» در آمریکا تهیه شده است حول چهار مفهوم سازماندهی شد: اقتدار، حریم خصوصی، مسئولیت‌پذیری و عدالت. این پلتفرم به آموزگاران می‌گوید باید مشوق سازش و اجماع در جامعه باشند. و انجیل، قرآن و تورات به عنوان منابع اقتدار اخلاقی معرفی می‌شوند. (همان) زنانی که از درون این «آموزش‌ها» با موفقیت بیرون می‌آیند، هیچ ربطی به «جنبش زنان» ندارند، بلکه گروهی از قشر نخبه تکنوکرات و بوروکرات رژیم حاکم و اشغالگران امپریالیست هستند که مأموریتشان

ساختن یک دولت مدرن بورژوازی با ثبات و متکی بر پدرسالاری دینی است.

مشابه همین روند در افغانستان پیش رفت و زمین سوخته‌ای از مقاومت زنان را بر جای گذاشت و به جای آن یک قشر از زنان تکنوکرات و بوروکرات که در مشاطه‌گری حکومت مرتجع و پوسیده جمهوری اسلامی افغانستان و اشغال نظامی امپریالیستی به عنوان «عصر دموکراسی» متخصص شده بودند، برآمدند. این‌ها خدمتگزار رژیم بودند که در سال ۲۰۰۳ قانون اساسی دینمدار (تئوکراتیک) را تصویب کرد. همان قانونی که حق مردانه و پدرسالاری بی‌رحم و ستمگرانه را به رسمیت شناخت. و بالاخره جاده صاف کن بازگشت طالبان شد تا این وحشت آفرینی‌ها غلیظ تر شوند.

### خودداری از منطق توهم و ضرورت سیاست انقلابی

حتا انسان‌های دلسوز که به واقع در جستجوی راهی برای کم کردن دردها و آلام مردم هستند با خیالی‌ترین توهمات مربوط به امکان اصلاح رژیم یا به طور کلی امکان اصلاح سیستم سرمایه‌داری، خودفریبی می‌کنند. آیا از خود نمی‌پرسند چگونه می‌توان از نظامی که تولیدکننده شکاف‌های طبقاتی و جنسیتی و جنگ‌های ویرانگر و نابودی محیط‌زیست است، انتظار «توانمندسازی» مردم را داشت؟ گرفتن پول یا «بودجه» از انواع بنگاه‌ها و بنیادهای داخلی و خارجی برای تأمین هزینه‌های جنبش‌های دادخواهی، فمینیستی، کارگری و غیره نه تنها «بی‌ضرر» و «زیرکانه» و «هوشمندانه» نیست، بلکه کوتاه‌نظرانه و همراه با نتایجی بسیار مخرب است. این که برخی مبارزین دلسوز احساس می‌کنند گرفتن «بودجه» از این و آن مرکز دولتی یا غیر دولتی، بی‌ضرر است به معنای آن است که جهان بینی و اصول ایدئولوژیک خود سیستم را درونی کرده‌اند و به مبارزه‌شان نیز با همان عینک نگاه می‌کنند. چرا که دینامیسم رادیکال و مبارز و معترض این جنبش‌ها را به کالایی قابل مبادله و خرید و فروش به سیستمی تبدیل می‌کنند که خودش منشأ این ستم‌ها و تبعیض‌ها است. مثلاً چگونه می‌توان برای احقاق عدالت در مورد جنایات جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ به بودجه از نهادها یا دولت‌های امپریالیستی دل بست که خودشان همان جنایات را در ویتنام، الجزایر، هند، کنگو، آرژانتین، شیلی و غیره مرتکب شدند و حتی در اواخر دهه ۱۳۶۰ نسبت به این جنایات بی‌توجه بوده و به دولت مجری آن قتل‌عام‌ها کمک‌های مالی و وام ارائه می‌دادند؟ یا چگونه می‌توان برای رهایی زنان از نهادها و دولت‌های سرمایه‌داری یاری طلبید که ستم بر زن، تقویت کیش مادریّت، تقسیم کار ستمگرانه و تبعیض آمیز بر اساس جنسیت در خانواده، ترویج صنعت سکس و پورنوگرافی از ویژگی‌های فکری و ساختاری و برنامه‌های عملکردشان است؟

آن‌ها آرزو دارند که رهایی از بی‌حقوقی‌های مفرط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، راه‌حل‌های ساده‌ای داشته باشند. اما در واقعیت چنین نیست و چنین راه حل ساده‌ای وجود ندارد. امروز در همه جا، چه در ایران که رژیم می‌ماند جمهوری اسلامی حاکم است و چه در آمریکا و اروپا و چین روسیه و غیره نظام سرمایه‌داری-امپریالیسم مسلط است و سرچشمه رنج‌های حاکم بر زندگی اکثریت مردم جهان ما است. درک علمی از این سیستم و کارکردها و سیاست‌هایش برای پیشبرد مبارزه موفقیت‌آمیز، حیاتی است. کارکردهای این سیستم در مقابل بشریت هیچ راهی به جز از بین بردن آن از طریق سرنگونی انقلابی دولت‌های حاکم باقی نگذاشته است. برای رهایی ضرورتاً باید از چارچوبه‌های سیستم و کارکردها و قواعد و ایدئولوژی تولید شده توسط آن خارج شد و از آن گسست کرد.

سیاست‌زدایی، جنبش‌زدایی و ضدیت با انقلاب و فعالیت‌های انقلابی، به ویژه انقلاب کمونیستی، از ویژگی‌های بنیادین و پایه‌ای ایدئولوژی ان‌جی‌اویزه کردن جنبش‌های اجتماعی و مبارزات مردم بوده و هست. تمام سطوح حیات اجتماعی مردم و زندگی اقتصادی و تولیدی و فکری‌شان در جامعه و جهان سرمایه‌داری لاجرم پدیده‌ای «سیاسی» و تنیده شده با امر سیاست و مبارزه سیاسی است. در مقابل سیستم سرمایه‌داری فقط و فقط یک بدیل هست و آن هم نظام کمونیستی است که اتفاقاً پایه‌هایش توسط کارکرد خود سرمایه‌داری و به طور دائم و هرثانیه ایجاد می‌شوند. اما برای بالیدن و شکوفایی و تحقق این انقلاب لازم است تا جسد پوسیده سیستم سرمایه‌داری از روی این شالوده‌های عینی و مادی کنار زده شود. برای این کار، ما نیاز به در هم شکستن نظام تولیدی-اجتماعی سرمایه‌داری داریم و گام اول تحقق چنین امری، پیروزی یک انقلاب سیاسی و در هم شکستن سلطه دولتی و سیاسی طبقه حاکمه سرمایه‌داری است. انقلاب و کنش سیاسی‌ای که ان‌جی‌اوها و تفکر ان‌جی‌اویی اساساً در ضدیت و مقابل آن است.

### یادداشت‌ها:

- ۱- در واقع فعالین انقلابی و رادیکال چپ که سابقاً علیه ستم و استثمار مبارزه می‌کردند، پس از شکست انقلاب‌ها به جمعی سرخورده اما متخصص رسمی معضلات اجتماعی تبدیل شدند.
- ۲- از این حقیقت هرگز نباید نتیجه گرفت که هر فردی که وارد فعالیت ان‌جی‌اویی شد تابع این سیاست گردید و تبدیل به خدمت‌گزار سیستم شد. در این جا صحبت بر سر افراد نیست. بلکه یک سیاست کلان است که توسط سیاست‌ریزان سرمایه‌داری جهانی فرموله شد و با چنین اهدافی به کار بسته شد.
- ۳- در سال ۱۳۷۴ فاطمه رفسنجانی اولین ان‌جی‌اوی زنان به نام «انجمن همبستگی زنان» را ایجاد کرد. این روند در دوره خاتمی، شدت گرفت. وی، «دفتر مشارکت زنان» (مشارکت زنان در حکومت) را به وجود آورد و زهرا شجاعی که از کنشگران حقوق زنان بود را به عنوان مشاور خود برگزید.

4- Saeidi 2005. 30

۵- همراه با ان‌جی‌اوها، جی‌آی‌ان‌جی او هم رشد کردند که به معنای «ان‌جی‌اوهای حکومت نهاد» است.

۶- مشخصاً نویسن احمدی خراسانی خطاب به وی گفت، جنبش زنان پلی است که مردم و دولت را به هم متصل می‌کند.

7- Shahram Akbarzadeh, Rebecca Barlow, Sanaz Nasirpour. Registered NGOs and Advocacy in Iran 2021 Third World Quarterly Volume 42 issue

۸- شهرزاد مجاب. دولت و رشته مطالعات زنان: اسلامی- بومی سازی فمینیسم ستیزی. در: ایران نامه، سال ۰۳ شماره ۳. پانیز ۱۳۹۴ (۲۰۱۵)

۹- «حکومت بزرگ» واژه‌ای است که سرمایه‌داری نئولیبرال به دخالت حکومت در تقبل وظایفی مانند آموزش و بهداشت و زیرساخت‌های عام‌المنفعه داده است.

10- Shahrzad Mojab (2013). "Tracing Dollars, Mapping Colonial Feminism: America Funds Women's 'democracy Training' in Iraq in Jean Makdisi, Noha Bayoumi, Raffi Rida Sidawi (eds.) Arab Feminisms: Gender and Equality in the Middle East. London: I.B. Taurus: 329-388.

# قهرمانان زمانه ما، زندانیان سیاسی ایران را آزاد کنید، گردهمایی برای همبستگی و مقاومت

گزارشی از برنامه ۲۵ سپتامبر کتابفروشی انقلاب در هارلم نیویورک

یکی از فعالین کارزار «قفس را بسوزان، رها کن پرندهگان را»

در روز ۲۵ سپتامبر کتابفروشی‌های انقلاب در هارلم نیویورک و برکلی و همچنین کمپین بین‌المللی «فراخوان اضطراری آزادی فوری زندانیان سیاسی ایران» مشترکاً برنامه ویژه‌ای تحت عنوان «قهرمانان زمانه ما، زندانیان سیاسی ایران را آزاد کنید، بعد از ظهری برای همبستگی و مقاومت» را برگزار کردند.

برنامه کتابفروشی هارلم با حضور تعدادی شرکت‌کننده حضوری برگزار شد و همزمان از طریق فیسبوک و یوتیوب پخش می‌شد. همچنین با همکاری تعدادی از فعالین کارزار «قفس را بسوزان» و کمپین اضطراری این برنامه از طریق کلاب هاووس پخش و همزمان برای حاضرین در اتاق به فارسی ترجمه می‌شد.

ریموند لوتا برنامه را با خوش آمدگویی و معرفی خود شروع کرد. او گفت: «من سخنگوی کتابفروشی انقلاب هستم. یک کمونیست انقلابی و پیرو کمونیسم نوین که باب آواکیان معمار آن است. من همچنین در وبسایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا می‌نویسم». او در بخشی از صحبت‌هایش گفت ما در کنار خواهران و برادران زندانی سیاسی خود در ایران ایستاده‌ایم. آن‌ها در زندان هستند نه به خاطر این که جرمی مرتکب شده‌اند بلکه به خاطر شهامت و قهرمانی‌شان در مقابل رژیم جنایتکار ایران در زندان هستند. ما اینجا هستیم که با صدای بلند خواهان آزادی زندانیان سیاسی ایران باشیم.

بعد از این معرفی، گروه موسیقی outernational که یک گروه انقلابی و انترناسیونالیست هستند ترانه زیبایی را اجرا کردند. خواننده این گروه گفت: «من افتخار می‌کنم که در این برنامه حضور دارم. زندانیان سیاسی در ایران نه تنها برای کسانی مانند ما که از این ضرب و شتم آگاه هستیم، الهام‌بخش هستند بلکه همه کسانی که در آنجا هستند باید دریابند که چیزی بزرگ‌تر از زندگی خود وجود دارد که می‌توانند برای آن بجنگند و جان خود را فدای آن کنند».

بعد از اجرای موسیقی، لوتا توجه حاضرین را به جلد مجله New York Review of Book که به صورت یک پلاکارد بزرگ چاپ شده بود جلب کرد و گفت:

«این عکس‌ها که می‌بینید تعدادی از زندانیان سیاسی ایران هستند که نویسنده، شاعر، کارگر، فعالین حقوق زنان، فعالین حقوق بشر، وکیل و از انقلابیون هستند. بعضی از آن‌ها به سال‌های طولانی زندان و ضربات شلاق محکوم شده‌اند. این زندانیان سیاسی در برابر رژیم و زندانبانان خود سر تعظیم فرود نیاورده‌اند. آن‌ها عزم خود را جزم کرده‌اند و مقاومت می‌کنند. ما اینجا هستیم که این مقاومت‌ها را جشن بگیریم. رفیق لوتا در بخشی از سخنانش کمپین اضطراری را معرفی کرد و گفت: «این کمپین در اواخر سال ۲۰۲۰ در آمریکا با انتشار بیانیه کارال دانور و دالی ویل شکل گرفت و در پاسخ به یک فراخوانی از طرف حامیان، دوستان و خانواده‌های زندانیان سیاسی و کارزار قفس را بسوزان رها کن پرندهگان در اروپا بود. در هنگامی که موج جدیدی از سرکوب‌ها و دستگیری‌های گسترده در ایران شدت گرفته و بخش‌های وسیعی از جامعه ایران مورد هدف این سرکوب‌ها واقع شده بود، کارزار قفس را بسوزان رها کن پرندهگان را به وجود آمد. کمپین اضطراری برای آزادی زندانیان سیاسی توسط بیش از ۲۷۰۰ نفر از جمله کرنل وست، نوام چامسکی، گلوریا اشتاینم، آریل دورفمن، جودی ویلیامز، دن السبرگ، جودیت باتلر و بسیاری از اشخاص برجسته دیگر تأیید و امضا شده است. در پشت جلد همین مجله در ماه آگوست منتشر شده است. به بعضی از این زندانیان که عکس آن‌ها را می‌بینید در اواخر آگوست حکم‌های طولانی مدت داده‌اند. اجازه بدهید که خیلی روشن بگویم که این یک کمپین سمبولیک نیست. ما این کمپین را به وجود آوردیم و به عنوان یک حمایت و همبستگی انترناسیونالیستی آن را به پیش می‌بریم..... خیلی روشن بگویم ما اجازه نمی‌دهیم که خواهران و برادران ایرانی ما در زندان باشند. ما ممکن است به زبان‌های مختلف صحبت کنیم اما صدای ما صدای متحد همبستگی و مقاومت انترناسیونالیستی است.»

سخنران بعدی لری اورست بود. او نیز یکی از نویسندگان وبسایت انقلاب (سایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا) و نویسنده کتاب «قدرت و امپراتوری



## The Lives of Iran's Political Prisoners Hang in the Balance We Must ACT NOW!

### An Emergency Appeal

A brutal campaign of arrests, torture and executions is now taking place in Iran. This is an emergency. The lives and dignity of hundreds of political prisoners are in imminent, mortal danger.

**All those who stand for justice and yearn for a better world must rally to the cause of freeing Iran's political prisoners NOW.**

Beginning in October 2020, the Islamic Republic of Iran (IRI) launched a massive new wave of arbitrary arrests against labor, women's, and human rights activists; dissident intellectuals and artists; protesters and revolutionaries; and members of religious and oppressed minorities.

Many are now being tortured, held in solitary confinement, and denied legal rights, assistance or medical aid, as the IRI attempts to force "confessions," conducts sham "trials," and carries out brutal floggings.

Amnesty International warns of an "alarming rise in executions," with 49 prisoners executed between December and February. This regime has a blood-stained record of attempting to violently crush any form of dissent or resistance — including sudden mass executions of political prisoners as happened in 1988.

#### Importantly, this repression has been met with inspiring heroism

Many prisoners, their families, supporters and various Iranian organizations have been speaking out and demanding freedom for ALL Iran's political prisoners—at great risk to their own safety.

The Iranian Writers Association has denounced the execution of prisoners of conscience, even as it is under extreme repression. Journalist and Defenders of Human Rights Center member Narges Mohammadi was last imprisoned for five and a half years. The persecution of attorney Nasrin Sotoudeh (subject of documentary film *NASRIN*) is an example of this nightmare of detentions and this implacable spirit of resistance.

#### Iran's political prisoners face a dire and life-threatening emergency

A number of dual nationals from Europe, Australia and the U.S. are being held in the "political ward" of the notorious Evin prison in Tehran. For example Nahid Taghavi, an Iranian-German citizen, was kept in solitary confinement for 194 days, and interrogated 80 different times. Mehran Raouf, a British-Iranian citizen and labor rights activist, was only recently moved from 8 months of solitary confinement.

Women prisoners, such as Sepideh Gholian and others, are increasingly transferred to more remote prisons, limiting access by their families and lawyers. Many members of the Bah'ai faith and the Kurdish and Baluch peoples are being targeted.

#### All of Iran's political prisoners must be unconditionally and immediately released

The governments of the U.S. and Iran act from their national interests. And, in this instance, we the people of the U.S. and Iran, along with the people of the world, have OUR shared interests, as part of getting to a better world: to unite to defend the political prisoners of Iran. In the U.S., we have a special responsibility to unite very broadly against this vile repression by the IRI, and to **actively oppose any war moves by the U.S. government that would bring even more unbearable suffering to the people of Iran.**

**We demand of the Islamic Republic of Iran:**

**FREE ALL POLITICAL PRISONERS NOW!**

**We say to the U.S. government:**

**NO THREATS OR WAR MOVES AGAINST IRAN,  
LIFT U.S. SANCTIONS!**



#### ADD YOUR NAME

[FreelansPoliticalPrisonersNow.org](https://FreelansPoliticalPrisonersNow.org)

**Noam Chomsky**, Professor, MIT (emeritus),  
Professor, Univ. of Arizona

**Jody Williams**, Nobel Peace Prize 1997

**Gloria Steinem**, Writer, feminist activist

**Cornel West**, Union Theological Seminary

**Ariel Dorfman**, Author, *Death and the Maiden*

**Daniel Ellsberg**, Author, *Secrets: A Memoir of Vietnam and the Pentagon Papers*

**Gayatri Chakravorty Spivak**, Professor,  
Citizen Ambassador Free Rohingya Coalition

**Judith Butler**, Professor and author, UC Berkeley

**13 former political prisoners or exiles**

**Jeff Kaufman**, Director, producer, writer,  
*NASRIN* documentary

**Marcia Ross**, Producer, *NASRIN* documentary

**Kia Corthron**, Playwright, novelist

**Naomi Wallace**, MacArthur Fellow, playwright

**Mariam Claren**, Activist, daughter of political  
prisoner Nahid Taghavi

**Raymond Lotta**, Revolution Books NYC,  
writer revcom.us

**Shahzad Mojab**, Professor, Toronto

**Mansoureh Behkish**, Mothers of Khavaran

**Taghi Rahmani**, Prisoner rights activist

**Dieter Karg**, Spokesman, Iran Coordination  
Group, Amnesty International Germany

**Kave Milani**, Spokesman, Burn the Cage/  
Free the Birds, Europe

**William Bourdon**, Lawyer, Paris

**Azam Niroomand-Rad**, Professor Emeritus,  
Medical Physics, Georgetown University

**Dr. Saroj Giri**, University of Delhi, India

**Carol Downer**, Reproductive rights activist

**Farhang Ghassemi**, President, Commission des  
droits humains, Fédération Européenne des Ecoles

*Affiliations for identification only*

#### To publish this Appeal widely:

**DONATE**

at [FreelansPoliticalPrisonersNow.org](https://FreelansPoliticalPrisonersNow.org)

Send Checks to:

World Can't Wait  
Memo line: Free Iran's Political Prisoners  
305 W. Broadway #185, New York NY 10013-5306

نفت» است. لری اورست همچنین یکی از فعالین موثر کمپین اضطرابی است. او به تفصیل در مورد نقش رابطه ستمگرانه امپریالیسم آمریکا بر ایران و تأثیر عمیقی که بر وقایع و زندگی مردم ایران تا به امروز داشته است صحبت کرد. بعد از آن، پیام صوتی آریل دارفمن پخش شد. آریل دارفمن نویسنده، نمایشنامه نویس و فعال حقوق بشر، شیلیایی - آرژانتینی تبار که سال‌های زیادی را در زندان‌های شیلی بوده است، در مورد زندانیان سیاسی ایران به درستی می‌گوید: «ما نباید آن‌ها را بدون پشتیبان رها کنیم». او در بخشی از پیام همبستگی خود می‌گوید:

«به عزیزان دربندی، که نمی‌شناسم اما در باره آنان می‌دانم که در زندان‌های ایران به طور غیر عادلانه‌ای محبوس شده، فقط به خاطر آزادی بیان و آزادی برای آن که آزاد باشند. از آنجا که می‌دانم که کلمات به درون دیوارهای زندان رخنه می‌کنند و از یک کشور به یک کشور دیگر می‌روند و از یک شاعر به گوش دیگران - من می‌خواهم این پیغام را که در رمان جدید خود که اسمش غرامت اداری است باز گو کنم. در این رمان فرشته نگهبانی عاشق زنی شده است که به دلیل مبارزات و عشقش برای آزادی انسان‌ها و به خصوص برای نجات طبیعت و جنگل‌ها در حال مرگ است - اسم این زن آلباجانان است این چیزی است که این فرشته نگهبان از آلباجانان در حال مرگ به خاطر می‌آورد... این پیام به خصوص برای شما عزیزان من نوشته شده که من از ادبیات فارسی آموخته‌ام از رومی (مولوی) از اشعار صوفی و ترجمه‌هایی دیگر و این بود که فکر کردم این کلمات را برای شما بنویسم که از یک کشور به کشور دیگر پرواز می‌کند و از درز دیواری به دیوار دیگر و از دهان من و از عشق من و از فکر من برای شما و با علاقه و همبستگی من و اطمینان به این که علیه نیروهایی که شما را محصور کرده‌اند پیروز خواهید شد صدای شما را اما هرگز و هرگز نمی‌توانند خاموش کنند.»

سخنران بعدی مریم کلارن دختر ناهید تقوی زندانی سیاسی محبوس در ایران بود. او شرایط و وضعیتی را که از ابتدای دستگیری تا کنون بر مادرش رفته را توضیح داد. او در بخشی از صحبت هایش گفت:

«من از مادرم آموختم که مقاومت و اظهار نظر علیه بی عدالتی تنها راه مقابله با این ظلم است، بنابراین تصمیم گرفتم در همان ابتدای دستگیری پرونده او را علنی کنم. "کمپین ناهید را آزاد کنید" (FreeNahid-Campaing) را در رسانه‌های اجتماعی ایجاد کردم، شروع به مصاحبه با روزنامه‌های آلمانی و بین‌المللی مانند گاردین کردم. من با سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل و دیگر خانواده‌های زندانیان سیاسی کار می‌کنم... این همبستگی برای زندانیان بسیار مهم است. علنی شدن پرونده‌های آن‌ها از زندانیان محافظت می‌کند. زندان‌های جمهوری اسلامی ایران مملو از افرادی مانند مادرم ناهید تقوی است. این افراد به دلیل مراقبت از دیگران در زندان هستند. آن‌ها شایسته دریافت جایزه هستند نه میله‌های زندان...»

سخنران بعدی کاوه میلانی سخنگوی کارزار «قفس را بسوزان» بود. او در بخشی از سخنان خود گفت:

«در ایران هرکسی ممکن است دستگیر شود. شما ممکن است به دلیل مذهب یا ملیت دستگیر شوید. یا به عنوان فعال حقوق بشر، مبارزه علیه حجاب اجباری و ظلم و ستمی که بر زنان می‌رود، نویسنده، شاعران، معلمان و حتی وکلای خود زندانیان، حتی به خاطر شکل تی شرت، مدل موها، رنگ کفش‌های شما و غیره دستگیر شوید. هر شهروند مخالف آن‌ها تهدید بالقوه‌ای برای آن‌ها است. این وضعیت هولناک به تازگی با انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور ایران تشدید شده است. ابراهیم رئیسی در سن ۲۷ سالگی جوان‌ترین عضو "کمیسیون مرگ" مسئول کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۹۸۸ بود. او نقش محوری در این کشتار داشت. ما در کارزار قفس را بسوزان، آغوشمان را برای همه کسانی که رویای دنیایی بهتر دارند باز می‌کنیم. بیایید با هم متحد شویم و بسوزانیم تمام قفس‌هایی را که عزیزانمان را در آن زندان کرده‌اند از اوین تا زندان‌های گواتمالا و ابوغریب...»

سپس ریموند لوتا در مورد انترناسیونالیسم و پیش گذاشتن راه دیگری برای بشریت و این که رابطه این کمپین با جهان آینده‌ای که می‌خواهیم بسازیم، صحبت کرد. به علت مهم بودن این بخش از صحبت‌های او، ترجمه آن در انتهای این گزارش آورده می‌شود.

در ادامه آناهیتا رحمانی زندانی سیاسی سابق در دهه ۱۳۶۰ صحبت کرد. او هشت سال را در زندان گذراند و همسرش بهروز فتحی در زندان زیر شکنجه جان خود را از دست داد. وی طی سخنان کوتاهی به تجربه خود در زمان قتل عام ۶۷ اشاره کرد و گفت که در آن زمان من در سلول انفرادی و منتظر اعدام بودم و هر شب نگهبان در سلول را باز می‌کرد و می‌گفت آناهیتا امشب آخرین شب تو است. در همین زمان بود که منتظری

گزارش و مصاحبه، تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، اظهار نظرات نقادانه و پیشنهاد، طرح و عکس و آثار هنری نگارشی خود را می‌توانید به ایمیل آدرس زیر ارسال کنید و در پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atah.blogspot.com

دستور توقف اعدام‌ها را داد و ما از اعدام نجات پیدا کردیم. بعد از این قتل عام به زنان کمونیستی که حاضر نبودند نماز بخوانند روزی ۵ بار و هر بار ۲۵ ضربه شلاق می‌زدند ولی زندانیان مقاومت کردند...»

بعد از صحبت‌های آن‌ها، پیام‌های همبستگی ویدئویی اعظم نیرومند پروفیسور بازنشسته و فعال عفو بین‌الملل در کالیفرنیا و داریوش هانتفت پس‌خام شاعر جوان آمریکایی- ایرانی تبار پخش شد. دربخش بعدی برنامه قسمتی از پیام منصوره بهکیش خوانده شد. منصوره از اعضای شناخته شده مادران خوران است که پنج تن از خانواده خود را در اعدام‌ها و یا زیر شکنجه در دهه شصت از دست داده است. در بخشی از پیام او آمده است:

«بی‌تردید آمریکا و دیگر کشورهای سلطه‌گر مساله‌شان تنها و تنها منافع خودشان است و من با تحریم ایران و دیگر کشورها به شدت مخالف هستم، ولی از سازمان ملل و کشورهای عضو حقوق بشر سازمان ملل می‌خواهم که چشم‌شان را بر نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران و جنایت‌های این حکومت ظالم که مصداق جنایت علیه بشریت است نبندند. تأسف بار این که ما تنها از حکومت ظالم و سلطه‌گر ایران آسیب نمی‌بینیم، بلکه سلطه‌گری دیگر حکومت‌ها نیز زندگی ما را سیاه کرده است و سازمان ملل در این مورد مسئول است. هم چنان که هم اکنون در افغانستان شاهد آن هستیم که سال‌ها حکومت‌های سلطه‌گر زندگی مردم افغانستان را به یغما بردند و حالا نیز طالبان کپی برابر اصل حکومت ایران قدرت را در دست گرفته است و اول از همه زنان را مورد تعرض قرار می‌دهند. کاری که در جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی انجام دادند.»

در انتها ریموند لوتا از همه تشکر کرد و گفت چه کسانی که امروز در برنامه شرکت کردند و چه کسانی که در پخش آن کمک کردند همه ما در کنار زندانیان سیاسی ایران ایستاده‌ایم. ما باید تلاش کنیم پیام این کمپین را در میان افراد بیشتری و در فضاهای مختلفی پخش کنیم. ما امروز خیلی یاد گرفتیم و از سخنرانان انرژی گرفتیم.

لینک برنامه و سایت کمپین اضطراری آزادی فوری زندانیان سیاسی:

<https://www.youtube.com/watch?v=zgab7ftQG6I&t=6928s>

<https://www.freeiranpoliticalprisonersnow.org>

اکتبر ۲۰۲۱

## بخشی از سخنرانی ریموند لوتا در برنامه ۲۵ سپتامبر کتابفروشی انقلاب

من صحبت‌ها را با انترناسیونالیسم شروع می‌کنم. می‌خواهم به پیش گذاشتن راه دیگری را برای بشریت در جهان امروز مطرح کنم و این که رابطه این کمپین با آن جهان و آینده‌ای که می‌خواهیم بسازیم چیست؟ ما از تعدادی از سخنرانان درباره وضعیت کنونی ایران شنیدیم. در مورد چیزهایی که شنیده‌ایم بیشتر یاد خواهیم گرفت. سخنرانان به ما گفتند که مبارزه و مخالفت و شورشی که زنان علیه حجاب و همه شرایط برده‌داری که توسط این رژیم نفرت‌انگیز جمهوری اسلامی به آن‌ها تحمیل شده، افزایش پیدا کرده است. آن‌ها همچنین گفتند که اعتصابات و اعتراضات به مشکلات اقتصادی شدت یافته است. آن‌ها به ما گفتند قیام‌های اقلیت‌های ملی و مذهبی علیه ظلم و ستم که بر آن‌ها روا می‌شود گسترش یافته است. همچنین درباره هنرمندان و روشنفکران که برای مطالبه حق بیان و آزادی اندیشه و حتی فکر کردن مبارزه می‌کنند شنیدیم و همچنین شنیدیم که طرفداران محیط‌زیست که علیه تخریب محیط‌زیست و از بین رفتن اکوسیستم اعتراض می‌کنند چه هزینه‌های سنگینی بابت این مبارزات متحمل می‌شوند. در طی این چند سال گذشته خیزش‌های مهمی رخ داده است و یک جریان انقلابی در این زمان رشد و نفوذ پیدا کرده است. این نبردها عادلانه و محق بوده و دارای اهداف عدالت‌خواهی و حق طلبانه هستند. در مقابل تمام این‌ها، رژیم جمهوری اسلامی صدها نفر را دستگیر و هزاران نفر را شکنجه کرده است. بخشی از این مطالب را شما از زبان کاوه میلانی و مریم کلارن شنیده‌اید که سرکوب‌های ظالمانه و نامشروع توسط رژیم ناعادلانه و نامشروع اعمال می‌شوند. کسانی که در برابر این سرکوب‌ها ایستادگی می‌کنند، کسانی که با ظلم و ستم در این جامعه مبارزه می‌کنند، باید مورد حمایت همگی قرار گیرند و این وظیفه ما است که با مردم ایران آرمان مشترک داشته باشیم. کسانی که به خیابان‌ها می‌آیند و یا کسانی که در زندان‌ها هستند، زندگی‌شان همانطور که در کمپین اضطراری آزادی فوری زندانیان سیاسی ایران می‌گوییم به معنای واقعی کلمه اکنون بر روی لبه تیغ قرار گرفته است. لری اورست در مورد تاریخ سلطه امپریالیستی ایالات متحده بر ایران صحبت کرد. امپریالیسم یک سیستم جهانی غارت و ستم، با زنجیره‌های عرضه

جهانی کارگاه‌های عرق‌ریزان و کار کودکان است. شاید شنیده باشید که شرکت اپل اخیراً یک نوع جدیدی از اپل را به بازار عرضه کرده است، بدون کار کودکان در معادن کنگو هیچ شرکت اپلی موجود نخواهد بود. همچنین بدون کارگاه‌های عرق‌ریزان در چین، که در آن مردم به معنای واقعی کلمه تا سرحد مرگ کار می‌کنند، این پدیده‌ها به بازار جهانی عرضه نخواهد شد. همانطور که گفتیم امپریالیسم یک نظامی است بر مبنای استثمار و ستم در سراسر جهان که توسط یک ماشین نظامی نسل‌کشی اعمال می‌شود. درست در همین زمان که ما داریم صحبت می‌کنیم، کشتی‌های جنگی دریایی ایالات متحده در حال گشت‌زنی در خلیج فارس هستند. آمریکا بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در بیش از ۸۰ کشور جهان دارد. اخیراً آمریکا متحمل یک شکست تحقیق‌آمیز در افغانستان شد، اما چه مرگ و ویرانی را بر مردم آن کشور تحمیل کردند. این نظامی است که بر علیه مردم ایران و مردم جهان ایستاده است.

من پیرو باب آواکیان هستم. باب آواکیان معمار یک چارچوب کاملاً جدید برای رهایی بشریت یعنی کمونیسم نوین است. و به عنوان یکی از پیروان باب آواکیان من یک انترناسیونالیست هستم. این کتابفروشی نیز از آن الهام‌گرفته است. قلب تپنده این کتابفروشی، ثمره کار و تلاش و رهبری باب آواکیان است و اینجا در این کتابفروشی مردم تمام جهان در درجه اول برای ما قرار دارند. جنبش انقلابی که ما در حال ساختن آن هستیم و افرادی را که ما آموزش می‌دهیم به بالا بردن درکشان کمک می‌کنیم تا متوجه باشند که زندگی آمریکایی‌ها مهم‌تر از زندگی مردم دیگر جاهای جهان نیست. انترناسیونالیسم و همه جهان اولویت ما است و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ایران مبارزه‌ای است که می‌بایست همه کسانی که مشتاق عدالت و دنیایی بهتر هستند به آن بپیوندند. ما باید از مرزها عبور کنیم، ما باید به همدیگر نزدیک شویم، باید از قهرمانی برادران و خواهران ایرانی خود و هر کجا که مردم برمی‌خیزند درس بگیریم. هر کجا که مردم در برابر سرکوب ایستادگی می‌کنند، ما باید در کنارشان باشیم و این امر به ویژه برای ما در اینجا، در شکم این هیولا که بزرگ‌ترین ستمگر علیه بشریت در جهان امروز است، بسیار اهمیت دارد. ما باید افراد این جامعه را نسبت به مسئولیت خود، مسئولیت بین‌المللی در برابر همه کسانی که در برابر ظلم مقاومت می‌کنند آگاه کنیم و نبرد برای آزادی این زندانیان سیاسی را با مبارزه برای رهایی تمام بشریت پیوند زنیم. ما امروز با وضعیت خاصی در جهان روبه‌رو هستیم. وضعیتی است که در آن دو نیروی ارتجاعی واپسگرا و منسوخ به جدال علیه یکدیگر برخاسته‌اند. از یک سو امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم ایالات متحده که بر جهان تسلط دارد و این همه رنج و استثمار را که من در مورد آن صحبت کردم بر مردم تحمیل کرده است و از سوی دیگر نیروهای واپسگرای متعفن ارتجاعی و زن‌ستیز بنیادگرایان اسلامی. این بنیادگرایی اسلامی چیزی است که در ایران حاکم است. این دو نیرو در حال مقابله و مبارزه با یکدیگر هستند... باید راه دیگری وجود داشته باشد و راه دیگری موجود است و آن کمونیسم نوینی است که باب آواکیان مطرح کرده است. این روش، رویکرد، چشم‌انداز و چارچوبی است جهت بر پا کردن انقلابی برای رهایی بشریت از هرگونه استثمار و ستم و برای ایجاد جامعه و جهانی که در آن انسان‌ها می‌توانند شکوفا شوند و ما می‌توانیم محیط‌زیست را برای نسل‌های فعلی و آینده حفظ کنیم. این یک واقعیت الهام‌بخش است که در ایران نیرویی وجود دارد تحت نام حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائویست) که کمونیسم نوین را تحت شرایط سرکوبگرانه در دست گرفته و به کار می‌برد و بسیار الهام‌بخش است که در حال حاضر نیرویی در افغانستان در حال ظهور است که کمونیسم نوین را با الهام و تجربه حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائویست) مطالعه کرده و اعلام موجودیت کرده که برای این کمونیسم نوین در افغانستان به نبرد برخاسته است. نام این نیرو «جنبش کمونیسم نوین افغانستان» (جکنا) است.

من می‌خواهم رابطه‌ی برخی از این نکات را برای شما بشکافم. مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ایران، مبارزه برای آزادی این زندانیان در ایران و مقابله با این رژیم وحشیانه از یک سو و تهدیدهای امپریالیستی ایالات متحده از سوی دیگر، نبردی است بسیار مهم برای همه کسانی که طرفدار عدالت و مبارزه هستند. این مبارزه چشم‌اندازهای جدیدی را برای مردم جهان باز می‌کند که در دام این و یا آن دو منسوخ امپریالیسم یا بنیادگرایی ارتجاعی متعصب گرفتار نشوند. اگر مردم این کار را با روحیه مخالفت با هر دو رژیم بنیادگرای اسلامی و امپریالیسم انجام دهند، چشم‌انداز جدیدی باز می‌شود که این نبرد در این زمان و در این جهان می‌تواند به طور قدرتمندی به ایجاد شرایط مطلوب برای گشایش راهی برای انقلابی که بشریت می‌بایست بر علیه تمام اشکال استثمار و ظلم نقطه پایانی گذارد تا این دو منسوخ به زباله‌دان تاریخ، جایی که به آن تعلق دارند ریخته شوند.

انقلاب برای رهایی همه بشریت در ایران و سراسر جهان، این چیزی است که در حال ساخته شدن است و این چیزی است که می‌بایست برای آن مبارزه کرد و این نبرد، نبرد برای آزادی این زندانیان سیاسی در ایران که عنوان این فراخوان است برای همه کسانی که از عدالت اجتماعی حمایت می‌کنند، ضروری است. و در عین حال نبردی است که می‌تواند و باید با نبرد برای جهانی نوین برای همه بشریت مرتبط باشد و این درست همان چیزی است که ما به عنوان انقلابیون درگیر در این کمپین انجام می‌دهیم و این یک کمپین بسیار گسترده‌ای است که ما می‌بایست آن را به شکل هر چه وسیع‌تری به پیش ببریم. ما باید پژواک فریادها و خواننده آهنگ‌های آزادی تمام زندانیان سیاسی ایران باشیم. آن‌ها واقعاً قهرمانان زمانه ما هستند. من از همه شما تشکر می‌کنم و از روحیه مردم ایران تشکر می‌کنم.

شعار «آزادی زندانیان سیاسی ایران» فقط یک شعار سمبلیک نیست. ما به جد به دنبال تحقق این شعار هستیم و به زندانیان سیاسی ایران می‌گوییم که ما پشت شما هستیم.



## مولوی عبدالحمید و توهم «اسلام معتدل»

شیر صابری

اظهارات مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان در دفاع تمام قد از امارت اسلامی طالبان در افغانستان باعث حیرت بسیاری از دوستداران غیر بلوچ و غیر اهل سنت وی، یعنی بخشی از ملی مذهبی‌ها و طرفداران جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی شد که برای سال‌های متمادی وی را به عنوان نمونه‌ای از «اسلام معتدل» و قابل جمع بودن «اسلام و حقوق بشر» و «اراده واحد ایرانیان» معرفی و تبلیغ می‌کردند.

عبدالحمید اسماعیل زهی یکی از پر نفوذترین شخصیت‌های اهل سنت نه تنها در بلوچستان غربی (بلوچستان ایران) بلکه در مناطق دیگر سنی‌نشین ایران، به ویژه در خراسان جنوبی هم شناخته می‌شود. او متولد ۱۳۲۶ در روستای گلوگاه دزآب (زاهدان) است و در جوانی برای ادامه آموزش دینی به پاکستان رفته و در ایالت‌های سند و پنجاب تعلیمات اسلامی فقه حنفی را دید. وی از سوی علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به عنوان امام جمعه اهل سنت زاهدان منسوب شد و به سمت مدیر مدرسه عالی دارالعلوم این شهر هم رسید.

رابطه وی با رژیم جمهوری اسلامی، ترکیبی از سازش و انتقاد بوده است. وی گاه انتقاداتی در مورد وضعیت اهل سنت در ایران به مقامات جمهوری اسلامی می‌کند و از تبعیض مضاعف مذهبی نسبت به سنی‌های ایران توسط دولت بنیادگرای اسلامی شیعی هم سخن می‌گوید، اما همزمان پیام تسلیت در مورد قتل قاسم سلیمانی جنایت پیشه و کودک‌کش برای علی خامنه‌ای ارسال کرده یا به دیدار خامنه‌ای رفته و در کمپین‌های تبلیغاتی کاندیداهای ریاست جمهوری اسلامی ایران مشارکت می‌کند.

همین مواضع باعث شد تا ملی مذهبی‌ها وی را به عنوان نمونه‌ای از وحدت اسلام و دمکراسی معرفی کنند که هان «ببینید حتی مولوی‌های سنی مذهب هم می‌توانند مدافع حقوق بشر باشند».

از سوی دیگر اصلاح‌طلبان هم مدت‌ها وی را به عنوان نماد «وحدت بین اهل سنت و شیعه» معرفی کردند و در رقابت با جناح اصولگرا مدعی بودند که نسخه اصلاح‌طلبانه «توان تبدیل کردن خطرات امنیتی و منطقه‌ای را به فرصت و پتانسیلی جهت افزایش و تثبیت قدرت جمهوری اسلامی دارد». این شد که هر بار در کارناوال‌های انتخاباتی‌شان از نفوذ مذهبی عبدالحمید در میان بخش‌هایی از ملت بلوچ استفاده کرده و آن‌ها را به پشتیبانی از جمهوری اسلامی کشاندند. عبدالحمید در دو دوره انتخاب خاتمی و روحانی به پیروان خود در میان اهل سنت و بلوچ‌ها، فراخوان رأی دادن به نامزدهای مورد نظر اصلاح‌طلبان را داد.

این رابطه دوگانه از سر فرصت طلبی نیست و علی‌رغم اختلافات مذهبی و فقهی، زمینه‌های مشترک زیادی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. عبدالحمید هم مانند مُلایان حاکم بر ایران، یک بنیادگرای اسلامی و معتقد به دخالت دین در سیاست و تشکیل «حکومت اسلامی» بر اساس قوانین ارتجاعی و منسوخ شریعت اسلامی است. یکی از دلایل دفاع وی از امارت اسلامی طالبان افغانستان دقیقاً همین مساله است که تشکیل حکومتی دینی، آن هم از نوع اهل سنت و بر اساس فقه حنفی، را یک دستاورد و گام رو به جلو برای ایدئولوژی و باور و عقایدش می‌پندارد. همچنین احتمالاً وی پراگماتیستی بر این باور است که تشکیل یک رژیم بنیادگرایی اسلامی بر اساس فقه اهل سنت در مرزهای شرقی ایران، رژیم تهران را وا می‌دارد تا سختگیری کمتری را متوجه اهل سنت ایران بکند یا امتیازاتی را به آن‌ها بدهد.

مساله اصلی این نیست که عبدالحمید اسماعیل زهی اسلام‌گرای «معتدل» بود یا «افراطی» و آیا واقعاً چنین بود یا تظاهر می‌کرد، مساله این است که چرا توهم بنیادگرایی اسلامی «اعتدالی» و «میان‌رو» امروزه به این سرعت بر باد رفته و ناچاراً اشکال افراطی بنیادگرایی دینی خود را تحمیل می‌کنند و دست بالا را می‌گیرند؟

ایده یا توهم «اسلام‌گرایی معتدل» فقط مختص به ملی مذهبی‌ها یا اصلاح‌طلبان ایران نبوده، بلکه یک باور و خوشبینی بین‌المللی بوده است. بلوک غرب و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا از دهه ۱۹۶۰ به بعد و به ویژه پس از اشغال افغانستان توسط ارتش امپریالیستی شوروی در سال ۱۹۸۰، در مقابل خطر جنبش‌های انقلابی کمونیستی یا ناسیونالیست‌ها و جریانات نزدیک یا وابسته به شوروی به تقویت گروه‌های بنیادگرای اسلامی مشغول شدند. اما پس از فروپاشی شوروی، گول فرانکشتاین بنیادگرایی اسلامی که از شیشه بیرون آمده بود به سمت حامیان غربی‌اش برگشت و یقه آن‌ها را گرفت و یک نمونه‌اش حملات تروریستی بنیادگرایان اسلامی به برج‌های نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. پس از آن بود که اندیشکده‌های

استراتژیک و اتاق‌های فکر در ایالات متحده به سمت تئوریزه کردن و حمایت از «خوانش میانه‌رو و اعتدالی» از اسلام سیاسی رفتند تا شکل‌گیری جریان بنیادگرایی اسلامی «ولرم» را تشویق کنند به طوری که به اجرای قوانین شریعت اسلامی یا ایدئولوژی و اخلاقیات ارتجاعی دینی در جامعه اکتفا کند اما دشمنی با نفوذ نهادها و ساز و کارهای بین‌المللی سرمایه‌داری امپریالیستی به ویژه آمریکا نداشته باشد. قرار بود «حزب عدالت و توسعه» (آ.ک.پ) ترکیه و رئیس آن اردوغان و بعد از بهار عربی مُرسی و اخوان المسلمین مصر و حزب‌النهضة تونس الگوی چنین اسلام‌گرایی باشند. الگوی اردوغان و آ.ک.پ به ویژه در سال‌های آغازین رسیدن به قدرت، به دل ملی مذهبی‌ها و برخی از اصلاح‌طلبان ایران نشست. اما دیری نکشید که با حاد شدن تضادهای داخلی ترکیه و جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای، به ویژه جنگ داخلی سوریه، اردوغان و حزبش هر روز ناچار شدند از «دمکراسی اسلام ولرم» فاصله بگیرند و هم بر غلظت اسلامی کردن جامعه و ساخت قدرت در ترکیه، البته با شمایل نوع‌ثمنی‌گری، بیافزایند، هم به سرکوب تمام عیار تقریباً تمام نیروهای مخالف حتی در داخل جریان خودشان و هواداران فتح‌الله گولن پردازند و هم در سوریه و لیبی و قره‌باغ دست به ماجراجویی‌های سیاسی و نظامی بزنند. در مصر اخوان المسلمین حمایت نظامیان را از دست داد و با کودتای ژنرال سیسی از قدرت خلع شد و در ایران هم «اسلام معتدل» اصلاح‌طلبان از اواسط دهه ۱۳۹۰ با سرعت هر چه بیشتر یا نهادهای قدرت را به جناح‌ها و نیروهای سرسخت‌تر بنیادگرایی اسلامی داد و یا خودش تجزیه شد و بخش مهمی از آن‌ها در مواجهه با تضادهای داخلی مانند دی ۹۶ و آبان ۹۸ و منطقه‌ای مانند سوریه و کشته شدن قاسم سلیمانی، در عمل مواضعی مشابه مواضع دهه ۶۰ خودش یا اصولگرایان امروزی را گرفتند.

به این ترتیب توهم یا پروژه جهانی و منطقه‌ای «اسلام معتدل»، طی ده ساله اخیر به طور جدی با ورشکستگی روبه‌رو شد و واقعاً مشخص نیست که در آینده مجدداً امکان بازسازی و دوباره سازماندهی خود را داشته باشد. دقیقاً به این علت که منطقه و جهان در شرایط بسیار سیال و معلق و بی‌ثبات ساختاری به سر می‌برد. شرایط ویژه‌ای که در آن هر روز شاهد تشدید تضادهای جهانی و منطقه‌ای و داخلی کشورها و بلاموضوع شدن یا فروپاشی قسمی بخشی از نهادها و ائتلاف‌ها و اتحادهای پیشین بین‌المللی و منطقه‌ای هستیم. تشدید رقابت‌ها و صف‌بندی‌های جهانی میان امپریالیست‌ها، تشدید تضادها و رقابت و جنگ‌های نیابتی و با فرکانس پایین میان قدرت‌های منطقه‌ای مثلاً در خاورمیانه و شمال آفریقا، تشدید تضاد میان دو نیروی منسوخ امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی و غیره. مختصات کلی و دینامیسم‌های پایه‌ای این وضعیت، در نوشته‌های دو سال اخیر رفیق آواکیان به تفصیل و دقیق آمده است.<sup>۱</sup>

در چنین عرصه پر التهاب و لغزان و بی‌ثباتی، گرایش‌ها یا گفتمان‌های سیاسی و طبقاتی به ظاهر «میانه یا معتدل» پاسخ‌گوی ضرورت‌ها و حدت تضادها نیستند. به همین علت است که مرتباً پاسخ‌های ارتجاعی «ولرم» جای خود را به پاسخ‌های ارتجاعی «اکستریم» می‌دهند. طبعاً در نبود یک آلترناتیو انقلابی و کمونیستی، دو نیروی منسوخ امپریالیسم یا بنیادگرایی اسلامی توده‌های مردم را به بز بلاگردان تبدیل می‌کنند و بیشتر خواهند کرد. چه به شکل رشد نیروهای فاشیستی امپریالیستی و چه به شکل رشد نیروهای بنیادگرایی اسلامی. از این رو است که «میانه‌رو»ها و «معتدلینی» مثل مولوی عبدالحمید و غیره به ناچار یا واقعیت بنیادگرایی اسلامی خود را عیان می‌کنند و یا لاجرم جانب یکی از اکستریم‌های ارتجاعی موجود را می‌گیرند. برآمدن هر کدام از این دو منسوخ، در عمل تنها بر ابعاد گسترده‌تری می‌تواند به فلاکت بشریت در کره زمین منجر شود. مگر آن که آلترناتیو انقلاب کمونیستی که تنها راه نجات توده‌های مردم در همه نقاط جهان است را تقویت کنیم و «کمونیسم نوین» را به یک قطب تأثیرگذار در اوضاع منطقه‌ای و جهانی بدل سازیم.

کارکرد توهماتی از قبیل «اسلامگرایی معتدل» امثال عبدالحمید اسماعیل زهی برای توده‌های مردم بلوچ در غرب بلوچستان (بلوچستان ایران) به صورت مضاعفی مخرب و انحرافی است. توده‌های مردم بلوچ هم مانند دیگر توده‌های مردم منطقه در جدال میان دو منسوخ امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی یا رقابت‌ها و بده‌بستان‌ها و جنگ‌های جناح‌های مختلف بنیادگرایان اسلامی، نیاز به خودداری از رفتن زیر پرچم یکی از نیروهای منسوخ دارند. مردم بلوچستان هم برای پایان دادن به رنجشان، نیاز به پرچمی متفاوت از نیروهای حاضر در صحنه از جمله امثال عبدالحمید دارند. رهایی آن‌ها از فقر و بی‌عدالتی، از ستم ملی و تبعیض مذهبی، از سرکوب سیاسی و ستم طبقاتی در انقلاب کمونیستی است و نه چیزی کمتر از آن. برنامه حزب کمونیست ایران (م ل م) و سند «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران (پیشنویس پیشنهادی)» خطوط عمده این انقلاب و چشم‌انداز جامعه مورد نظر برآمده از آن را ترسیم کرده‌اند. در این انقلاب و جامعه در مورد مردم بلوچستان هم مانند دیگر توده‌های ملل تحت ستم در ایران، نه تنها حق برابر شهروندی به رسمیت شناخته شده است، نه تنها حق جدایی و تعیین سرنوشت ملی برای آن‌ها پذیرفته شده است، بلکه بر رهایی کامل از هرگونه خرافه مذهبی، دولت دینی و پدرسالاری اسلامی و قوانین شریعت نیز تأکید شده است.

## یادداشت‌ها:

# جنگ ارتجاعی ایران و عراق

## قسمت دوم: علل آغاز جنگ

صلاح قاضی زاده

### تشدید بحران

بحران سیاسی و تبلیغاتی میان دو رژیم حاکم بر عراق و ایران که نهایتاً به جنگ منجر شد، از آوریل ۱۹۸۰ (فروردین و اردیبهشت ۵۹) وارد فاز جدیدی شد. ترور ناموفق طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق در دانشگاهی در بغداد توسط دو عضو حزب الدعوة (حزب شیعیان و نزدیک به جمهوری اسلامی) جنگ لفظی بغداد علیه تهران را افزایش داد. صدام خواهان خروج ایران از جزایر سه گانه خلیج شد و هزاران ایرانی تبار ساکن عراق را اخراج کرد. در مقابل، رژیم ایران هم حزب بعث و دولت عراق را به حمایت تسلیحاتی از احزاب گرد ایرانی که در حال جنگ با جمهوری اسلامی بودند و جبهه آزادی بخش عربستان (جبهه التحریر عربستان)، جبهه دمکراتیک ملی برای خلق عرب اهواز (الجبهه الایمقراطیه الشعبیه للشعب العربی الاحوازی) و مرکز فرهنگی خلق عرب متهم می کرد. اما از اواخر فروردین ۵۹ مقامات ایران و در رأس همه خمینی علناً مردم و ارتش عراق را به شورش علیه دولت این کشور و حزب بعث فرا می خواندند. خمینی در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ در پیامی به معاودین (ایرانیان اخراج شده از عراق) گفت:

«برادران عرب ما بدانند که ملت عزیز ما با دشمنان آنان - که در رأس آن ها رژیم منحوس بعث است - دشمن و با دوستان آنان دوستند و در مصیبت هایی که آنان از آن رژیم فاسد می کشند با آنان شریکند. به امید آن که رژیم بعث چون رژیم شاهنشاهی به زباله دان تاریخ افکنده شود و امید است نصر و فتح مسلمین نزدیک باشد». (صحیفه ج ۱۲: ۲۳۵ و ۲۳۶)

همچنین در ۲۸ فروردین ۵۹ در سخنرانی در جمع اعضای بسیج شهرستان ها بار دیگر چنین تکرار کرد که:

«این ها [حزب بعث] ضد اسلامند و باید این مملکت شریف عراق خودش را از چنگ این ها بیرون بیاورد. این ارتش عراق باید همان طوری که در ارتش ایران وقتی فهمیدند که این دارد جنگ می کند با اسلام، جنگ با نهضت اسلامی می کند، همان طور که این ها قیام کردند و ارتش هم ملحق شد به خود مردم و کلک شاه را کردند، ارتش عراق هم باید همین کار را بکند. این جنگ با اسلام است. ارتش عراق حاضر است با اسلام جنگ کند؟ حاضر است سرنیزه را به قرآن بزند؟ این سرنیزه به قرآن زدن است. باید، واجب است بر آن ها، لازم است بر آن ها، هم ملت عراق و هم ارتش عراق، ارتش عراق لازم است که پشت بکند به این حزب غیر اسلامی. پشت بکند به این افراد غیر اسلامی که یک عدد کمی هستند. و همان طور که ارتش ایران متصل به مردم شد، متصل به ملت شد و کلک این نظام باطل را کند، شما هم همینطور». (ج ۱۲ ص ۲۴۶)

اوج حملات تبلیغاتی و سیاسی ایران پس از اعدام محمدباقر صدر از رهبران شیعه عراق و خواهرش در ماه آوریل (فروردین ۵۹) به دست رژیم عراق، صورت گرفت. خمینی در پیامی به تاریخ ۲ اردیبهشت ۵۹ نظامیان ارتش عراق و کارمندان دولت این کشور را به «قیام» علیه صدام و حزب بعث فراخواند و گفت:

«شهادت این بزرگواران که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده اند به دست اشخاص جنایتکاری که عمری به خونخواری و ستم پیشگی گذرانده اند عجیب نیست... عجب آن است که ملت های اسلامی و خصوصاً ملت شریف عراق و عشایر دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاه ها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصایب بزرگ که به اسلام و اهل بیت رسول الله وارد می شود بی تفاوت بگذرند و به حزب ملعون بعث فرصت دهند که مفاخر آنان را یکی پس از دیگری مظلومانه شهید کنند. و عجیب تر آن که ارتش عراق و سایر قوای انتظامی آلت دست این جنایتکاران واقع شوند و در هدم اسلام و قرآن کریم به آنان کمک کنند. من از رده بالای قوای انتظامی عراق مأیوس هستم؛ لکن از افسران و درجه داران و سربازان مأیوس نیستم و از آنان چشم داشت آن دارم که یا دلاورانه قیام کنند و اساس ستمکاری را برچینند همان سان که در ایران واقع شد؛ و یا از پادگان ها و سربازخانه ها فرار کنند و ننگ ستمکاری حزب بعث را تحمل نکنند. من از کارگران و کارمندان دولت غاصب بعث مأیوس نیستم؛ و امیدوارم که با ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکه ننگ را از کشور عراق بزدایند». (صحیفه ج ۱۲: ۲۵۳ و ۲۵۴)

به این مناسبت طبق فرمان خمینی سه روز عزای عمومی اعلام شد و در تظاهراتی که در شهرهای مختلف ایران برگزار شد، علیه رژیم عراق و حزب بعث شعارهایی داده شد. همچنین تشکیلاتی با نام **شورای رهبری انقلاب اسلامی عراق** برای «پیشبرد انقلاب اسلامی عراق» توسط روحانیون شیعه عراقی و با کمک رژیم ایران در ایران تشکیل شد». (انقلاب اسلامی. ۲۵ فروردین ۱۳۵۹. صفحه اول)

### صدور بنیادگرایی اسلامی

با شکست انقلاب ۵۷ مردم ایران و قرار گرفتن خمینی در رأس این انقلاب، نخستین دولت دینمدار (تئوکراتیک) اسلامی در دنیای معاصر تشکیل شد. روی کار آمدن جمهوری اسلامی به تقویت و رشد گرایشات بنیادگرای اسلامی<sup>۱</sup> در سراسر کشورهای عربی، خاورمیانه و شمال آفریقا کمک کرد. (اسپوزیتو - ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۴ کمجیان ۱۳۸۴)

سیاستِ صدور بنیادگرایی اسلامی یا آنچه‌ان که ادبیات رسمی جمهوری اسلامی می‌گوید «صدور انقلاب اسلامی»، یکی از علل مهم آغاز جنگ ایران و عراق بود. این سیاست از همان آغاز در دستور کار رهبران دولت جدید به ویژه شخص خمینی قرار گرفت. از نظر آن‌ها تشکیل دولت دینی و حکومت اسلامی و اهداف آن هرگز امری محدود به مرزهای ایران نبود و باید آن را به تمامی کشورهای اسلامی و سراسر جهان صادر می‌کردند. این سیاست از خصلت جهانشمول‌گرایانه (یونیورسالیست) بنیادگرایی اسلامی بر می‌آید. بنیادگرایی اسلامی در هر شکلش از جمهوری اسلامی ایران تا اخوان المسلمین، القاعده، طالبان، داعش، بوکوحرام، الشباب و غیره جنبشی محدود و محصور به مرزهای جغرافیایی نیست و اهداف خود را در سطح جهانی دنبال می‌کند. اگر بخواهیم شش شاخص به عنوان وجه اشتراک تمام جنبش‌های اسلام‌گرایانه نام ببریم؛ جهان‌شمول‌گرایی یکی از آن‌ها است.<sup>۲</sup>

خمینی حتی پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، به صراحت بارها این سیاست را به عنوان یک اصل استراتژیک در عملکرد خارجی و منطقه‌ای دولتش پیش گذاشت و به آن توصیه کرد. او در نوفل شاتو در ۲ آذرماه ۵۷ در مصاحبه با روزنامه السفیر گفت: «بدیهی است که نهضت مقدس اسلامی همچنان که رژیم شاه را در ایران به خطر انداخته و به نابودی می‌کشاند، همچنین رژیم‌های ارتجاعی در سایر کشورهای اسلامی را نیز تهدید می‌کند». (صحیفه، ج ۵: ۸۲-۷۹) در ۷ اسفند ۵۷ در دیدار با هیئتی از شیعیان کویت گفت: «ملت‌های اسلام که به واسطه تبلیغاتی که فعالیت‌هایی که از اجانب شد و این‌ها را از هم متفرق کردند و مقابل هم قرار دادند، بیدار بشوند و همه با هم بشوند. یک دولت بزرگ اسلامی، یک دولت زیر پرچم «لا إله إلا الله» تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه بکند». (صحیفه، ج ۶: ۲۳۴) در شهریور ماه ۱۳۵۸ گفت: «آنچه که می‌خواهیم این است که اسلام با تمام محتوایی که دارد... در تمام قشرها و در تمام آن طرف از ممالک اسلامی این حقیقت، این نور، این اسلام عزیز، با محتوای بسیار عزیز، پیاده شود؛ بلکه آرزو این است که از سرحدات ممالک اسلامی به جاهای دیگر انشاءالله سرایت کند و امید است که بیریق پر افتخار اسلام در تمام نقاط ارض به اهتزاز در آید». (صحیفه ج ۹: ۳۲۸ تا ۳۳۲) و همین خط و مشی را بارها و بارها در سخنان مختلف چه پیش از شروع جنگ، چه در طول جنگ و چه پس از اتمام آن تکرار کرد. به عنوان مثال در ۲ فروردین ۶۸ گفت:

«مستولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت- ارواحنا فداه- است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. مردم عزیز ایران که حقاً چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مستولان بالای کشور به وظیفه اساسی شان که نشر اسلام در جهان است برسند» (صحیفه ج ۲۱: ۳۲۷)

اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی هم می‌گوید: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». [تأکید از ما است] که مسأله قائل شدن حق دفاع از حقوق همه مسلمانان عملاً راه را برای حضور سیاسی، شبه نظامی و نظامی جمهوری اسلامی در نقاط مختلف جهان از خاورمیانه و شمال آفریقا تا شبه قاره هند و بوسنی باز کرد.

به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان شیعه در ایران و در پیش گرفتن سیاست صدور بنیادگرایی اسلامی، پیش از هر جا در همسایگی ایران یعنی در عراق ایجاد نگرانی کرد. عراق از معدود کشورهایی است که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. اما در تاریخ معاصر این کشور تا سقوط رژیم بعث در سال ۲۰۰۱، نهادهای اصلی قدرت در دست اقلیت اهل سنت بوده است. قدرت گرفتن اسلام‌گرایان شیعه در ایران، منجر به افزایش تحرکات احزاب و رهبران مذهبی شیعه عراقی مانند حزب الدعوه و خانواده‌های صدر و حکیم شد. سخنان خمینی و دیگر تبلیغات حکومتی رسانه‌های ایران مدام بر نگرانی‌های حزب بعث و دولت عراق می‌افزود. به عنوان مثال در فروردین ۵۹ رادیوی ایران گفت: «سرزمین مقدس عراق که مدفن محبوب‌ترین شخصیت‌های تاریخ بشر [امامان شیعه] است... اکنون نزدیک است که ندای اسلام را با خیزشی شکوهمند بر آورد و با سرمشق گرفتن از مراحل مختلف پیشرفت و گسترش انقلاب اسلامی ایران، دور نیست که حکومت عدل‌الهی و جمهوری اسلامی را بر پا دارد». (اسپوزیتو ۱۳۸۶: ۱۰۰) برنامه‌های بخش عربی صدای و سیمای ایران هم از محمد باقر صدر به عنوان «خمینی عراق» نام می‌بردند. (همان ۹۷) محمدباقر صدر پیشتر به دنبال فشارهای دولت عراق به گروه‌های معارض شیعی قصد خروج از عراق را داشت اما خمینی در فروردین ۵۸ در پیامی وی را منع کرد و نوشت: «از قرار مسموع جناب عالی به واسطه بعض پیشامدها خیال هجرت از عراق دارید. این جانب از این امر نگران هستم. هجرت جناب عالی را از نجف اشرف مرکز علوم اسلامی صلاح نمی‌دانم». (صحیفه ج ۷: ۴۲۲) صدام بعدها (۱۱ آوریل ۱۹۸۲- ۲۲ فروردین ۶۱) طی یک سخنرانی به این تلگراف خمینی اشاره کرد و مدعی شد خمینی در این تلگراف صدر را به رهبری حرکت‌های ضد حکومت عراق فراخوانده بود. (پارسادوست ۱۳۸۶: ۲۶۷) تحریک شیعیان عراق به شورش علیه رژیم این کشور توسط ایران، به صدام و حزب بعث کمک کرد تا بخشی از افکار عمومی مردم و جامعه عراق را برای شروع جنگ توجیه و همراه کنند.

اما سیاست صدور بنیادگرایی اسلامی خمینی از یک زاویه دیگر هم به کار صدام و ارتش عراق برای تدارک حمله به ایران آمد. کشورهای عربی حاشیه خلیج نسبت به تحریک یا تأثیرپذیری غیر مستقیم اقلیت شیعه در این منطقه بسیار نگران بودند. در نوامبر ۷۹ (آبان ۵۸) گروهی از شیعیان

در شهر مکه با سلاح، مسجدالحرام را اشغال کردند که روزنامه‌های ایران آن را «قیام مسلحانه ضد آمریکایی مسلمانان در عربستان» نامیدند. (کیهان ۳۰ آبان ۱۳۵۸) مقامات سعودی نگران تأثیر گرفتن شیعیان استان‌های شرق عربستان از قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در ایران بودند. این استان‌ها دارای عظیم‌ترین ذخایر نفت سعودی هستند و بیش از هفتاد درصد کارکنان صنایع نفت آن را کارگران شیعه تشکیل می‌دهند. همچنین هفتاد درصد جمعیت بحرین، شیعیانی هستند که تحت سلطه سلطنت اقلیت اهل سنت قرار دارند و از فقر و محرومیت رنج می‌برند. روی کار آمدن جمهوری اسلامی، تأثیرات مهمی بر بنیادگرایی اسلامی شیعه در بحرین گذاشت و گروه‌های شیعی، خمینی را الگوی خود می‌دانستند. در دسامبر ۱۹۸۱ بیش از ۷۰ نفر از اعضای جبهه آزادی‌بخش بحرین که متأثر از جمهوری اسلامی بودند، به اتهام کودتا علیه سلطنت، دستگیر و محاکمه شدند. (اسپوزیتو ۱۳۸۶: ۱۱۷) شیعیان منطقه احساء در کویت، امارات و قطر هم به اشکال مختلف از تبلیغات جمهوری اسلامی متأثر بودند. خمینی شخصاً برای کویت امام جماعت شیعه انتخاب کرد که در عرف روابط بین‌الملل عملاً به معنای دخالت در امور داخلی کشور دیگری بود. ابراهیم یزدی مدعی است کویت در آغاز جنگ میان صدام و خمینی، بی‌طرف بود اما صحبت‌های نماز جمعه تهران به زبان عربی که آن‌ها را «خوک‌های خلیج» (خانزیر الخلیج) نامیده بود، باعث خشم و سمتگیری آن‌ها با عراق شد. وزیر خارجه کویت هنگام احضار سفیر ایران به او گفته بود که بعد از سخنان دیروز نماز جمعه تهران، امیر کویت پیام همکاری دولت کویت با صدام در جنگ را به او ابلاغ کرده است. (یزدی ۱۳۹۵: ۱۵)

در ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ به دعوت رسمی فرمانده سپاه پاسداران، شورای انقلاب جزیره العرب شامل افرادی از کشورهای عربستان سعودی، یمن،



قطر، عمان و امارات متحده عربی وارد تهران شدند و سخنگوی این شورا گفت: «همان طور که می‌دانید انقلاب اسلامی ایران اکنون امید تمام ملل مسلمان و جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان است. این انقلاب امید ما است و ما خود را جزیی از این انقلاب می‌دانیم و ایمان داریم که انقلاب، تنها با پیروی از مشی و رهبری انقلاب اسلامی به پیش می‌رود». (مجله پاسدار اسلام، شماره ۶، خرداد ۱۳۶۱)

صدام اعتراضات و ناآرامی‌های شیعیان را به شدت سرکوب کرد و پس از حمله به ایران یک سیاست متضاد سرکوب و تطمیع را در قبال شیعیان عراق در پیش گرفت که در عمل به مهار معضل مخالفین شیعه منجر شد. (اسپوزیتو ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۱) اکثریت بدنه ارتش عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند که در سال‌های جنگ با ایران به رژیم صدام وفادار ماندند و عملاً اهداف جمهوری اسلامی در میان شیعیان عراقی در طول دوران جنگ با شکست روبه‌رو شد. رژیم ایران تعداد زیادی از تبعیدشدگان شیعه را پذیرفت و در سال ۱۳۶۱ تشکیلات مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد و برای آن یک واحد نظامی تحت نام «تیپ بدر» نیز سازماندهی کرد که در تمام سال‌های جنگ، به عنوان بازوی اطلاعاتی و امنیتی و حتی عملیاتی ایران در داخل عراق و در نوار مرزی فعالیت می‌کرد. رهبران این تشکل‌ها مانند محمد باقر حکیم، هادی عامری، ابومهدی المهندس و غیره تا پیش از سقوط صدام، ساکن ایران و تحت هدایت رژیم جمهوری اسلامی بودند.

#### منابع:

- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۶) انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. ترجمه محسن مدیرشانه چی. تهران: انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران. چاپ دوم
- دکمچیان، هرابر (۱۳۸۴) اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. تهران: شرکت انتشارات کیهان
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۶) ما و عراق از گذشته تا امروز. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ دوم

#### یادداشت‌ها:

- ۱- اصطلاح «بنیادگرایی اسلامی» در برخی از آثار و نوشته‌ها به «اسلامگرایی» هم تعبیر شده است
- ۲- پنج شاخص دیگر عبارتند از: ۱) باور به کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت بر اساس قوانین شریعت ۲) اعتقاد به زعامت رهبران دینی (خلیفه، ولی فقیه، مجتهد، مفتی، روحانی) ۳) اعتقاد به مالکیت خصوصی و روابط اقتصادی-تولیدی سرمایه داری ۴) سرکوب عریان زنان در سطح جامعه از آغاز کار و ۵) شعارهای پوپولیستی عدالت خواهانه

# «قرآن مورخان»؛ پژوهش ماتریالیستی درباره قرآن، زمینه و زمانه اش

بیروت

«قرآن مورخان» کتابی است که حدود دو سال پیش در اواخر سال ۲۰۱۹ به زبان فرانسوی منتشر شد و با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد. این اثر سه جلدی که حاصل کار تحقیقاتی گسترده بیش از سی متخصص حوزه‌های مختلف (تاریخ، اسلام‌شناسی، دین پژوهی، زبان‌شناسی و ...) به سرپرستی دو پژوهشگر و اسلام‌شناس برجسته محمد علی معزی و گیوم دی است که بیش از چهار سال صرف بررسی «کتاب مقدس» مسلمانان، از جنبه‌های مختلف کردند. اولین نکته‌ای که در باب این اثر حجیم که مشتمل بر نزدیک به ۴۰۰۰ صفحه است باید گفت، این است که آن‌ها قرآن را نه به عنوان یک «متن مقدس» که به عنوان یک متن تاریخی‌ای که در قرن هفتم میلادی به نگارش در آمده است، مورد مطالعه قرار داده اند.

از اواخر قرن نوزدهم مطالعات تاریخی درباره قرآن پا گرفت. تئودور نولد اسلام‌شناس آلمانی در سال ۱۸۶۰ کتابی به نام «تاریخ قرآن» را به نگارش در آورد. اما تاریخ‌نگاری نولدکه، علی‌رغم اهمیتش، عمدتاً بر این فرض پذیرفته شده بنا شده بود که قرآن پیام محمد به اطرافیانش است. اما با گسترش دانش تاریخی و تحقیقات تاریخی گسترده در مورد اسلام و زمینه‌های پیدایش آن، از دهه هفتاد قرن بیستم پیچیدگی‌های تاریخی قرآن هر چه بیشتر مورد توجه قرار گرفت. با این حال این پژوهش‌ها و نگارش‌ها، عمدتاً بسیار تخصصی بوده اند، به این معنا که تنها جنبه‌ای از قرآن را مد نظر قرار می‌دادند و نفوذ این آثار، عمدتاً از دایره پژوهشگران تاریخ فراتر نمی‌رفت.

در عوض هدف «قرآن مورخان» آنگونه که مولفان در پیشگفتار کتاب به آن اشاره می‌کنند «سنتز و ترکیب هر چه وسیع‌تر مطالعات گذشته با نتایج تحقیقات حاضر درباره این کتاب (قرآن) و در دسترس عموم قرار دادن آن» است. (جلد یک، ص ۲۲) یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این اثر، این است که علی‌رغم تحلیل‌های دقیقی که متخصص هر حوزه در مورد هر جنبه از موضوع مورد بررسی خود ارائه می‌دهد، به زبان بسیار ساده و همه فهم نیز نوشته شده است - بی تردید یکی از شاخص‌ترین موضوعات در باب اهمیت این کتاب همین نکته است.

همانطور که گفتیم «قرآن مورخان» سه جلد را شامل می‌شود که جلد اول زمینه‌های پیدایش قرآن را بررسی می‌کند یا به تعبیر خود مؤلفان جلد اول «مقدمه‌ای بزرگ درباره جهانی است که شاهد تولد قرآن بود» (جلد یک، صفحه ۲۹). این جلد خود به سه بخش تقسیم شده است:

بخش اول به زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی در جهان عرب می‌پردازد. این بخش درباره تحولات تاریخی - جغرافیایی جهان عرب پیش از اسلام و سپس ظهور اسلام است. پژوهش‌های این فصل بس و امدار تحقیقات زمین‌شناسی‌ای است که پس از ۱۹۷۰ در عربستان سعودی صورت گرفته است. مؤلفان در این بخش یادآور می‌شوند که شناخت کمی در مورد شخصیت تاریخی محمد وجود دارد. و عمده منابعی که سرگذشت او را مورد تحقیق قرار داده‌اند بر اساس آثاری بوده که خود آن آثار پس از حیات محمد به نگارش در آمده است. از طرف دیگر، روایاتی که در خود قرآن درباره محمد وجود دارند هم چندان کم است که امکان بازسازی سرگذشت او را به محقق نمی‌دهد.

دربخش دوم، مؤلفان قرآن را به عنوان اثری که در چهارراه سنت‌ها و ادیان قرار دارد بررسی می‌کنند، و تأثیراتی که قرآن از ادیان و سنن مختلف از جمله مسیحیت و یهودیت ساسانی و بیزانس گرفته را مطالعه می‌کند. لازم به ذکر است که تمامی این تأثیرات بر بستر واقعیات تاریخی قرار داده شده است و برخوردهای تاریخی‌ای که در قرن هفتم میلادی بین اعراب، ایرانیان و غرب صورت گرفته تدقیق می‌شود. بر این اساس موریل دبیه یکی از مولفان «قرآن مورخان» در مصاحبه با رادیو فرانس کولتور می‌گوید «ما قرآن کتابی را به عنوان کتابی از دوره باستان متأخر بررسی کردیم... قرآن کتابی نبود که در یک دوره تاریخی بیاید و به ناگهان نوری بیافکند که پیش از آن وجود نداشته است... ما با نگاه به شرایط جهان عرب در آن دوره در زمینه مرادوات تجاری، فرهنگی و دینی جهان خاور نزدیک و همچنین آفریقای شمال غربی قرآن را خوانده‌ایم.»

بخش سوم جلد اول کتاب تحت عنوان مجموعه قرآنی به دست‌نوشته‌های قرآن می‌پردازد. این بخش با مطالعه تحقیقات پیشینیان در مورد نوشتن قرآن آغاز می‌شود و سپس به بررسی دقیق و موسع نسخه‌شناسی سوره‌های مختلف می‌پردازد. مؤلفان در این فصل تأکید می‌کنند که «قرآن بیش از آن که یک کتاب باشد، یک مجموعه است. مشتمل بر بخش‌هایی که مستقل و نامتجانس که اساساً به قصد جمع شدن در یک مجموعه نوشته نشده‌اند و گردآوری آن در یک کتاب به هیچ وجه امری مسلم نبوده است» (جلد یک، ص ۸۴۹) این بخش با کمک زبان‌شناسان، مورخان، تاریخ نگاران هنر، نسخه خوانان و باستان‌شناسان به تحریر در آمده است و مطالعات ارزنده‌ای را از این جهات در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

جلد دوم که مهم‌ترین جلد این مجموعه سه جلدی است، به مطالعه تاریخی - اجتماعی سوره‌های مختلف قرآن می‌پردازد. و در نهایت جلد سوم به کتاب‌شناسی، آثار موجود در مورد قرآن اختصاص داده شده است. آثاری چه در مورد محتوا و شخصیت‌های قرآنی و چه درباره تحقیقاتی که از قرن نوزدهم تا به کنون صورت گرفته است.

همانطور که گفتیم، یکی از مهم‌ترین امتیازهای این اثر، علاوه بر دقت و ظرافت تحلیل، همه فهم بودن آن است. این اثر می‌تواند در افسانه و افسون زدایی از اسلام و قرآن نقش ایفا کند و بی تردید یکی از مهم‌ترین منابع در اسلام و قرآن‌شناسی ماتریالیستی است.

توجه به مطالعات ماتریالیستی حول اسلام، با توجه به عروج هولناک بنیادگرایی اسلامی در دوره اخیر، از اهمیت بیش از پیش برخوردار است. اگر پس از عصر مدرن تا نیمه اول قرن بیستم، اسلامگرایی، یک دین، یک ایدئولوژی و یک جنبش ارتجاعی بود. از نیمه دوم قرن بیستم و با تفوق ضد انقلاب در ایران، اسلام‌گرایی علاوه بر همه این‌ها، جامه دولت نیز بر تن دارد.

# بازی سرمایه‌داری

## نگاهی به سریال «بازی مرکب»

حسام سیه سرانی

«بازی مرکب» (Squid Game) سریال نه قسمتی ساخته هوانگ-دونگ-هیوک کارگردان اهل کره جنوبی است که از اواسط ماه سپتامبر توسط شرکت نتفلیکس پخش شد. سریال در فاصله کوتاهی به محبوبیت بین‌المللی دست یافت و صدها میلیون نفر در سراسر جهان به تماشای آن نشستند. از همان آغاز پخش، بحث‌های بی‌پایانی در فضای مجازی و رسانه‌ها درباره علل محبوبیت این سریال به راه افتاد که به نقد و بررسی و تحلیل‌های بسیاری هم پا داد؛ از تئوری‌های توطئه و جدل درباره قدرت تبلیغات در دنیای امروز تا نقدهای کارشناسانه هنری و نمادشناسی و سیاسی.

اما به باور من علل اصلی محبوبیت جهانی این سریال دو عامل بسیار ساده هستند: نخست خوش ساخت بودن آن با وجود تمام کاستی‌ها و گاف‌های فیلمنامه‌ای ریز و درشتی که دارد و مهم‌تر از آن، باورپذیر و آشنا بودن داستانش برای صدها میلیون بیننده در سطح جهان. داستانی جذاب، پیچیده و در عین حال عمیقاً دهشتناک و نفرت‌انگیز. داستانی که با زبانی نمادین به روایت و تصویرپردازی تجارب، دغدغه‌ها، هراس، احساسات و حالات چند میلیارد نفر از مردمان سیاره ما در زندگی روزمره و نکبت‌باری می‌پردازد که نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی خلق کرده است. بیننده جهانی این سریال از کره جنوبی، چین، هند، روسیه و ایران تا کنگو، ونزوئلا، ایتالیا، برزیل و آمریکا نظاره‌گر داستان و بازی ساده اما مرگباری است که در زندگی کاری یا اجتماعی‌اش لحظات یا حالاتی از آن را تجربه یا مشاهده کرده است. میلیون‌ها انسان از طبقات پایین و میانی جامعه که دست کم یک بار در زندگی‌شان در آستانه ورشکستگی، اخراج و بیکاری، مهاجرت و فقر، بدهکاری و اضطراب ناشی از تلاطمات بازار اقتصادی و تولیدی بین‌المللی سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند.

بازی‌های ساده و در عین حال مرگبار و خونین این سریال، داستان زندگی مردمان جهان ما هستند که روایت می‌شوند. اگر باور ندارید، به آمارهای منتشره توسط خود نهادهای نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی نگاهی بیاندازید: یک میلیارد گرسنه؛ یک و نیم میلیارد زاغه‌نشین؛ ده‌ها میلیون کودک کار، میلیون‌ها زن به تن فروشی وادار شده؛ ده‌ها میلیون‌ها مهاجر و پناهنده از فقر یا جنگ و چند میلیارد انسان مقروض و از خودبیگانه‌ای که هر لحظه در تشویش و اضطراب و موقعیتی معلق و بی‌ثبات زندگی می‌کنند. به اعدادی که خواندید یک بار دیگر فکر کنید؛ همگی‌شان فقط عدد هستند مثل بازیکنان بازی‌های سریال اسکویید گیم که انسانیت و هستی‌شان به اعداد فروکاسته شده است: «بازیکن شماره فلان حذف شد». مهم‌ترین ویژگی محتوایی سریال بازی ماهی مرکب این است که تلاش می‌کند با همان زبان نمادینش، ساختار کلی سیستم تولیدی سرمایه‌داری و روابط اجتماعی برخاسته از آن را مورد نقد و داوری بیننده قرار بدهد. تمام این نظام جهانی در سریال به بازی بزرگی تشبیه شده است که شهروندانی عمدتاً از سر ناچاری و در آستانه ورشکستگی یا فقر در آن شرکت می‌کنند. آن‌ها در جریان این بازی‌های ششگانه یا خواهند مُرد و یا برنده شده و مبلغ قابل توجهی حدود چهل میلیون دلار جایزه می‌برند.

سریال می‌کوشد تا بیننده دریابد که آنچه وحشت‌آفرین و جنایتکارانه است خود این بازی و نفس و اساس آن است و نه آدم‌هایی که بازی‌ها را طراحی یا بر اجرای آن نظارت دارند (میزبان، پرچمدار و لباس صورتی‌ها). درست مثل سیستم سرمایه‌داری که دهشترا و مرگبار بودنش از نفس و ذات آن و قوانین بنیادین و پایه‌ای‌اش برمی‌خیزد و نه لزوماً این یا آن شخص سرمایه‌دار (به قول مارکس: «سرمایه شخصیت یافته») و یا یا مجریان مسلح بازی که نماد دولت دیکتاتوری سرمایه‌داری و حافظ کل بازی هستند. رذالت‌ها، خشونت، توحش و درندگی اکثر بازیکنان سبزپوش در روند بازی‌ها و مجریان لباس صورتی سریال اسکویید گیم، در چارچوب یک بازی کلان و قوانین آن صورت می‌گیرند. درست مثل توحش ضد انسانی حاکم بر جوامع سرمایه‌داری و دولت‌های حامی آن که در بستر یک روابط تولیدی-اجتماعی غول‌پیکر جهانی جریان دارند. اگرچه که مرگ و جان دادن بازیکنان سریال، دست مایه تفریح و سرگرمی «تماشاگران ویژه‌ای» از کشورهای مختلف است که بر سر جان آدم‌ها شرط‌بندی می‌کنند و به قول رئیس (شخصیت اصلی هماهنگ کننده کل محیط بازی و تأمین کننده امنیت جزیره) «بازیکنان این بازی، اسب‌های شرط‌بندی آن‌ها هستند». و باز درست مثل کلان سرمایه‌داران و قدرت‌های بزرگ امپریالیستی که در بازی بزرگ تولید سرمایه‌دارانه و بحران‌های ادواری اقتصادی و مالی و جنگ‌های برآمده از آن، بر سر جان میلیون‌ها نفر قمار می‌کنند. همان تماشاگران ویژه‌وی.آی.پی که ماسک‌هایی به شکل حیوانات دارند تا قانون جنگل حاکم بر کل بازی (جهان) را نمادپردازی کنند. بیابید آن محفل بازی‌های ویژه دو مرحله آخر سریال را با نشست‌های گروه ۸ یا گروه ۲۰ تشبیه کنیم.

تضادمند بودن کل بازی بزرگ و تمامی بازی‌های شش‌گانه یکی دیگر از ویژگی‌های سریال است. تضاد میان بازی‌های کودکانه ساده‌ای که همزمان مرگبار هم هستند؛ تضاد میان «خوشبختی» ناشی از بردن جایزه کلان و نیستی و فنا شدن بازیکنان. با مرگ و حذف هر کدام از ۴۵۶ بازیکن، به

میزان جایزه و پول زندگان افزوده می‌شود؛ تضاد بازی‌هایی که از یک طرف قانونمند هستند و از طرف دیگر به شدت فاکتور شانس و تصادف در آن‌ها نقش دارد. مثل تضادمندی شیوه تولید سرمایه‌داری که از یک سو اوج تولید اجتماعی شده را نمایندگی می‌کند و از سوی دیگر مالکیت خصوصی را؛ یک طرف آن، سازمان‌یافتگی و تمرکز است و طرف دیگر به شدت آنارشیک و پُر هرج و مرج. این وحدت اضداد در طراحی صحنه و رنگ‌های سریال هم به شکل نمادین به تصویر کشیده شده است. همانند آن محوطهٔ مملو از پله‌ها و دالان‌های پیچ در پیچی که بازیکنان قبل از هر بازی در فضایی آرام همراه با موزیک‌های ملایم از آن عبور می‌کنند تا پا در میدان دیگری از مرگ و زندگی بگذارند. ایدهٔ آن راهرو و محوطه از نقاشی «نسیپت» اثر هنرمند هلندی اسکر (Escher) گرفته شده است که در عین بی‌نظمی و آشفتگی و مارپیچی بودن، دارای یک نظم بنیادین است.

سریال به لحاظ محتوایی برخی دیگر از خصلت‌های مهم سرمایه‌داری را هم عریان و افشا می‌کند. این که تمامی توحش و فاجعه‌ای که در سراسر بازی‌ها جریان داشت، در بستری کاملاً «دمکراتیک» و «رقابت برابر» صورت می‌گرفت. تمامی بازیکنان با خواست و اراده و میل خود به این بازی مرگبار پا گذاشتند. آن‌ها در تمام فرایند دردناک پیش رفتن بازی، این فرصت را داشتند که اگر اکثریت بازیکنان موافق باشند، بازی را تمام کنند. حتی در لحظهٔ سرنوشت‌ساز قسمت دوم وقتی که قرار بود با رأی اکثریت بازی ادامه پیدا کند و یا تمام شود، طراح اصلی بازی که خودش هم در



صف بازیکنان بود به خواست اکثریت مبنی بر تمام شدن بازی رأی داد. لباس صورتی‌های مجری نظم و قوانین بازی، تلاش می‌کردند از هر گونه فرایند «غیر دمکراتیک» یا تحمیلی یا رقابت نابرابر میان بازیکنان جلوگیری کنند. آن‌ها کسانی که قصد کلک زدن یا تحمیل ارادهٔ خود به دیگر بازیکنان در چارچوبی خارج از قوانین بازی داشتند را مجازات می‌کردند. در سکانسی از قسمت دوم که یکی از بازیکنان طرفدار تمام شدن بازی به طرف یکی از کسانی که رأی مثبت مبنی بر تداوم بازی داده است حمله کرد و کوشید او را به زور وادار به دادن رأی منفی کند، لباس صورتی‌ها فرد مهاجم را با اسلحه تهدید کرده و می‌گویند: «ما از هیچ حرکتی که مانع از این روند دمکراتیک بشود، چشم‌پوشی نخواهیم کرد». بنابراین شرایط یک «رقابت عادلانه» و دمکراتیک کاملاً بر بازی حاکم است.

اما تمام مساله این است که این بازی مرگبار و خونین در همین روند رقابت برابر و دمکراتیک صورت می‌گرفت و فاجعه و تباهی نه در نحوهٔ ناصحیح یا ناعادلانهٔ انجام بازی‌ها، بلکه در ذات و نفس آن بازی خون و جنون بود. درست مثل شیوهٔ تولید سرمایه‌داری که در ظاهر هیچگونه جبر سیاسی



یا اجتماعی، کارگران را وادار به فروش نیروی کارشان نمی‌کند و آن‌ها کاملاً «با اختیار خود» پا به عرصه «مبادله برابر» با کارفرمایان می‌گذارند. اما مبادله برابر و بهره‌کشانه‌ای که به قول مارکس خاستگاه اصلی تمام نابرابری‌های جامعه سرمایه‌داری است. آن‌ها که در جامعه طبقاتی سرمایه‌داری فاقد ابزار تولید هستند، کاملاً آزاد و مختارند که پا به مبادله نابرابر فروش نیروی کارشان به سرمایه‌داران و کارفرمایان نگذارند و یا از گرسنگی بمیرند! جبر اقتصادی آن‌ها را به تن دادن به چنین رابطه تولیدی بهره‌کشانه‌ای وادار می‌کند. مثل تمام بازیکنان سریال اسکویید گیم که تحت فشار بدهکاری یا بیکاری و فقر با پای خود به آن معرکه مرگ قدم می‌گذاشتند.

سریال نشان می‌داد بازی خونین و هولناکی که پشت درب‌های بسته جزیره حفاظت شده محل بازی‌ها انجام می‌شد، ماکت و نمونه کوچکی از روابط ضد انسانی‌ای است که در جامعه کره جنوبی و در سراسر جهان جاری است. در همان قسمت دوم که قرار بود بازیکنان رأی‌گیری کرده که بازی را ادامه بدهند یا به اتمام برسانند، اولین کسی که با گریه درخواست پایان بازی و بازگشت به شهر را کرده بود، پس از اطلاع از مبلغ جایزه، نخستین بازیکنی است که می‌خواهد بازی را ادامه بدهد و استدلال می‌کند که «آن بیرون هم همه چیز به اندازه اینجا مزخرف است». کما این که در قسمت پایانی در سکانسی که شخصیت اصلی سریال به آرایشگاه رفته است، گزارش تلویزیون چنین روایت می‌کند که میانگین بدهی خانوارهای کره جنوبی افزایش پیدا کرده و وام‌های مسکن و غیره خبر از یک دور دیگر بحران و بیکاری و ورشکستگی می‌دهند. همان قمارهای اقتصادی هولناکی که خصلت نمای پوشش پر هرج و مرج و کور شیوه تولید سرمایه‌داری هستند و با هر تکان و فراز و فرودی، میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را به ورطه فلاکت و تباهی کشانده و البته در این «رقابت عادلانه» برای اقلیتی فرصت و امکان آن هست که به شرط دریدن دیگران یا پرتاب کردن آن‌ها و حذفشان، به جوایز نفیس این رقابت دست بیابند!

کارگردان کوشیده است شخصیت پردازی‌ها و تنوع کاراکترهایش در خدمت بر تم اصلی سریال یعنی بازی و قوانین بنیادین آن باشد. ما شاهد تنوعی از کاراکترهای مختلف هستیم که بنا به ویژگی‌های شخصیتی، پیشینه تاریخی، ملی، خانوادگی و غیره خصلت‌های متنوعی دارند، اما همه آن‌ها و تنوعات شخصیتی‌شان محصور و متأثر از قوانین وحشیانه و منطق خونین کل بازی است. در سراسر سریال مجموعه‌ای از هراس، حقارت، تردید، رذالت، وحشی‌گری، بی‌رحمی، از خودگذشتگی، خیانت، توسل، ترحم، وقاحت، از خودبیگانگی و دیگر صفات عمدتاً منفی و گاه مثبتی را می‌بینیم که بر بستری از خون و شرایط بی‌نهایت ویژه‌ای در جریان بازی‌ها از سوی کاراکترهای مختلف سریال انتخاب یا نشان داده می‌شود.

اما در این مورد نیز می‌توان دید که چگونه قواعد رقابت مرگبار بازی (و همچنین قوانین رقابت سرمایه‌داری در دنیای واقعی)، انسان‌ها را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که می‌توانند شدیدترین رذایل یا نیکی‌ها، خودپسندی‌ها یا از خودگذشتگی‌ها را بروز بدهند. این همان موقعیت متضاد و پارادوکسیکالی است که در جامعه هر روزه یا ادواری در مقابل ما قرار می‌گیرد. سریال اسکویید گیم بدون آن که به ورطه فرشته یا اهریمن‌سازی از کاراکترهایش بیافشد، انسان‌های باورپذیری و آشنایی را نمایش می‌دهد که بنا به شرایط و همچنین انتخاب‌های فردی، تباه‌ترین حقارت‌ها و والاترین فداکاری‌ها را به انجام می‌رسانند.

در این میان، شخصیت چو-سانگ-وهو بارزتر از دیگران، فرایند دگردیسی نزولی و اضمحلال خصلت‌های نوع دوستانه و شفقت‌آمیز را ترسیم می‌کند. او نخبه باهوش، توانمند و متشخصی است که به علت ورشکستگی و بدهی بالا پا در این بازی می‌گذارد تا بتواند به همسر و مادر پیرش کمک کند. سانگ و هو اگر چه در بازی اول به دوست دوران کودکی‌اش سونگ-جی-هو (شخصیت اول) کمک کرده و جان او را نجات می‌دهد و بعد یک مهاجر متواری پاکستانی را در گروه‌شان می‌پذیرد، اما در پروسه بازی به طور کامل تن به ایدئولوژی و اخلاقیات «اول من» و «فقط من» می‌دهد که ذاتی بازی‌ها و ایضاً ذاتی ایدئولوژی و اخلاقیات سرمایه‌داری است. او به مرور در چنان ورطه‌ای از شرارت خودپسندانه بازی می‌افتد که در ادامه وی را به یکی از منفی‌ترین شخصیت‌های سریال و هم‌پایه شخصیت جون-دوک-سو رئیس یک باند مافیایی تبهکار تبدیل می‌کند که از آغاز تجسم و نماد رذالت و تبهکاری است. سانگ و هو به تبعیت از ضرورت‌های رقابت مرگ یا موفقیت به راحتی از پذیرش «ضعیف‌ترها» در گروهش خودداری می‌کند، بعد به نزدیک‌ترین متحدش یعنی علی به وقیح‌ترین شکل ممکن خیانت کرده و باعث مرگ او می‌شود، برای اول شدن دیگر بازیکنان را به سوی مرگ هل می‌دهد و کانگ-سائه-بیوی مجروح (زن جوان پنهانده از کره شمالی) را به قتل می‌رساند. سانگ و هو چنان در چنبره قوانین بازی گرفتار می‌شود که به گمان من در صحنه آخر که دوستش با صرف نظر کردن از چهل میلیون دلار جایزه می‌خواهد او را از مرگ محتوم نجات بدهد، با دست زدن به خودکشی مانع از به هم خوردن بازی و فرجام آن می‌شود.

کارگردان در یکی از هوشمندانه‌ترین سکانس‌های سریال، آنجایی که تماشاگران وی.آی.پی در اتاق مخصوصی نشسته‌اند تا از صفحه یک مانیتور بزرگ مراحل خونین پنجم و ششم بازی‌ها را نظاره کنند، به ما تماشاگران نشسته در خانه چنین القا می‌کند که گویی در سراسر این بازی مرگبار ما هم در جایگاه وی.آی.پی بودیم! حالا برای یک لحظه از اتمسفر سینمایی سریال بیرون بیایید؛ به اخبار و ارقام و تصاویری فکر کنید که در همین چند سال اخیر شنیده یا خوانده یا دیده‌اید: به هشتصد میلیون گرسنه در جهان، به کودکان سوریه و غزه که در آتش سوختند، به اردوگاه‌ها و زندان‌های سین کیانگ و گوانتانامو و اوین و آشویتس، به زنان کارگر بنگلادشی که زیر آوارهای لباس‌دوزی‌ها سوختند و دفن شدند، به دهقانانی که بعد از ورشکستگی ناشی از تبعات اقتصاد نئولیبرال در روستاهای هند دست به خودکشی جمعی زدند، به والدینی که در جای جای جهان در اثر فقر کودکان خود را به بردگی یا بردگی جنسی می‌فروشدند، به آدم‌هایی که از هواپیماهای فرودگاه کابل همین اخیراً پرتاب شدند.

بله ما هر روزه شاهد بازی‌های خونین نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی هستیم.

# اصول و فرآیند برنامه‌ریزی اقتصادی در سوسیالیسم چگونه است؟

اقتصاد سیاسی مارکسیستی - بخش هفدهم

## واقعیت کمونیسم چیست؟

در بخش ۱۶ گفتیم، در ادامه مجموعه مقالات درباره اقتصاد سیاسی سوسیالیسم که تا کنون با تکیه بر «کتاب شانگهای» پیش برده‌ایم، به «برنامه‌ریزی» در اقتصاد سوسیالیستی و نمونه انضمامی آن در چین سوسیالیستی (۱۹۴۹-۱۹۷۶) خواهیم پرداخت. قبلاً، به تبلیغات تحریف‌آمیز بورژوازی علیه اقتصاد برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی پرداختیم و نشان دادیم که در اقتصاد سوسیالیستی، برنامه‌ریزی آگاهانه اقتصادی جای «دست نامرئی» بازار سرمایه‌داری را می‌گیرد. اما این برنامه‌ریزی بر چه اصولی استوار است و فرآیند شکل‌گیری آن چیست؟

برنامه صرفاً یک نسخه «نهاد-بازده» یا یک رشته فرمان‌های پرطمطراق که «از بالا» صادر می‌شوند نیست. برنامه توسعه اقتصادی سوسیالیستی پیش از هر چیز اهداف سیاسی و اجتماعی انقلاب سوسیالیستی را فشرده کرده و به تحقق آن خدمت می‌کند. یکی از اهداف درجه اول برنامه سوسیالیستی آن است که به توده‌های کارکن درک عمیق و دقیقی از شرایط جامعه و روابط اقتصادی و اجتماعی واقعی میان مردم، کلیت سیستم، قوانین اقتصادی آن، تضادها و اهدافش می‌دهد تا آنان را نه بیگانه از فرآیند توسعه اقتصادی بلکه کنترل‌کننده آن کند. به همین منظور «کتاب شانگهای» توسط کلکتیوی از کارگران شانگهای تحت رهبری چن چان چیاو نگاشته شد (تاریخچه این کتاب را در شماره‌های پیشین گفته‌ایم و در مقدمه کتاب شانگهای توسط ریموند لوتا شرح داده شده است).<sup>۱</sup> در سوسیالیسم، ساختار و کارکرد جامعه در پس پرده فلاکت پنهان نمی‌ماند، و احاد جامعه بر آن آگاهی و احاطه می‌یابند. نظام اقتصادی و جامعه در کل، دیگر به مثابه پدیده ای خارجی، بیگانه با مردم و مسلط بر آنان نیست بلکه آنان به شکل فزاینده ای زمام نظام و جامعه را آگاهانه در دست می‌گیرند و بر مبنای منافعشان آن را تغییر می‌دهند.

فصل ششم از کتاب شانگهای تحت عنوان «توسعه با برنامه و موزون اقتصاد ملی» اصول برنامه‌ریزی سوسیالیستی را گام به گام توضیح می‌دهد. در ابتدای فصل می‌خوانیم:

هر شکل تولید اجتماعی با مسئله تنظیم و توزیع کار اجتماعی روبه‌رو است. یعنی، با مسئله توزیع نیروی انسانی (کار زنده) و نیروی مادی (کارمادیت یافته) میان سکتورها و شعب مختلف تولید روبه‌رو است. تنظیم کار و تولید اجتماعی از برخی قوانین تبعیت می‌کند. تشخیص و استفاده صحیح از قوانین اقتصادی که تولید سوسیالیستی را تنظیم می‌کنند و تفکیک آن از قوانین اقتصادی تنظیم‌کننده تولید سرمایه‌داری، برای دست یافتن به توسعه تولید سوسیالیستی با نتایج بزرگ‌تر، وسیع‌تر و بهتر و اقتصادی‌تر، اهمیت بسیار دارد.

در میان پژوهشگران غربی، امری رایج است که بر تجربه چین انقلابی تحت این عنوان که عقب مانده است و هیچ ربطی به جامعه غربی و سنت‌های «خردگرایانه» و «دموکراتیک» آن ندارد، خط بطلان بکشند. عده‌ای از سوسیالیست‌های غربی، چین مائویستی را به عنوان یکی از انواع «اقتصاد استالینیستی آمرانه» طبقه‌بندی می‌کنند (تعریفشان از اقتصاد آمرانه استالینیستی آن است که کنترل متمرکز حزبی/دولتی بر سرمایه‌گذاری و تولید و بر مدیریت بنگاه‌ها، اعمال می‌شد). اما، کمونیست‌های چینی تحت رهبری مائو، اشکالات مدل ساختمان سوسیالیسم در شوروی را که در ابتدای استقرار چین سوسیالیستی، الگوی حاکم در چین نیز بود مشاهده کرده و با نقد آن، رویکرد جدیدی برای توسعه اقتصاد برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی اتخاذ کردند. کمونیست‌های چین، رویکرد منسجم و جدیدی را در پیش گرفتند که هماهنگی مرکزی را با شکل‌های اداری غیر متمرکز و انعطاف بنگاهی (بدون باز کردن میدان برای بازار و نیروهای قطبی‌کننده آن) ترکیب می‌کرد. **نظام برنامه‌ریزی مرکزی با عدم تمرکز منطقه‌ای و محلی ترکیب می‌شد** به طوری که حتی کوچک‌ترین تعاونی‌ها را در بر می‌گرفت و برنامه‌ریزی با «رفت و برگشت» فعال میان این سطوح، نهایی می‌شد. به این ترتیب، آن‌ها توانستند برنامه‌ریزی را با مشارکت و نظارت توده‌ای ترکیب کنند؛ الویت‌های اقتصادی را با موضوعاتی مانند رابطه شهر و روستا، بهداشت و جمعیت، و رفاه و حفظ محیط‌زیست پیوند زنند. اما این تجربه برای بسیاری از پژوهشگران نا آشناست.

### هدف اساسی برنامه‌ریزی سوسیالیستی چیست؟

هدف اساسی، حرکت کردن به ورای چارچوب تولید کالایی و پول و ایجاد جامعه‌ای نوین است و توسعه اقتصادی بر بستر این هدف اساسی پیش برده می‌شود. محک عمده در سنجش موفقیت آن، اساساً این است که آیا مستمراً درجه کنترل کلتیو جامعه بر فرآیند توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد یا خیر. در این چارچوب، عوامل اندازه‌گیری مانند کارآیی، بازدهی، و سودآوری نیز به حساب می‌آید. بنابراین در نهایت، مسئله این است: چه نوع توسعه اقتصادی و برای چه هدفی؟

یک جامعه سوسیالیستی باید منابع تولیدی را بسیج کند و اضافه اجتماعی را به کار اندازد (اضافه اجتماعی آن بخش از تولید اجتماعی است که بالاتر از سطحی می‌باشد که برای بازتولید جامعه در همان سطح توسعه قبلی ضروری است). هر نوع جامعه‌ای برای بقای خود باید «اضافه اجتماعی» تولید کند. اما، مسئله تعیین کننده این است که اضافه اجتماعی تولید شده در جامعه سوسیالیستی، تحت هدایت اصولی تولید و به طریقی مورد استفاده قرار گیرد که دوره به دوره بلندترین گام ممکن را در دست یافتن به «چهار کلیت» بردارد (چهار کلیت: محو کلیه شکاف‌های طبقاتی، محو کلیه روابط تولیدی که این شکاف‌ها را ایجاد می‌کند، محو کلیه روابط اجتماعی برخاسته از این روابط تولیدی، محو کلیه افکار کهنه که این شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی را نگرهبانی و تقویت می‌کند).

در جامعه سوسیالیستی، دست نامریی بازار باید جای خود را به دست مریی سیاست اجتماعی دهد. «کتاب شانگهای» در زیر عنوان «قانون توسعه با برنامه، نقطه مقابل قانون رقابت و آنازشی تولید است» می‌نویسد:

در هر تولید اجتماعی گسترده، روابط تنگاتنگ و وابستگی متقابل میان بخش‌های مختلف تولید، وجود دارد. مثلاً، صنعت نساجی از نظر تأمین پنبه مورد نیازش به کشاورزی و برای تأمین ماشین ریسندگی و بافندگی به صنعت ماشین‌سازی وابسته است. صنعت ماشین‌سازی نیازمند آهن و فولاد است تا بتواند فولاد را به انواع ماشین تبدیل کند. صنعت فولادسازی برای تأمین زغال سنگ محتاج معادن است و صنعت ماشین‌سازی باید وسائل استخراج و حفاری، ذوب، ورقه‌سازی و غیره را تأمین کند. کلیه این شرکت‌های صنعتی و استخراجی برای گذراندن زندگی به کشاورزی، برای نیروی برق به صنعت برق، برای حمل و نقل مواد اولیه و کالاهای‌شان به بخش‌های ارتباطات و حمل و نقل نیازمندند. به خاطر روابط وابستگی متقابل میان شاخه‌های مختلف تولید و میان شرکت‌های مختلف، ضروری است که آن‌ها میان خود نسبت‌های درستی را برقرار و حفظ کنند و برای تأمین نیازهای شاخه‌ها و شرکت‌های دیگر آنچه را تولید می‌کنند، عرضه کنند. در غیر این صورت تولید اجتماعی کُند شده و یا حتی دچار وقفه می‌گردد.» (شانگهای، فصل ۶)

سیستم سرمایه‌داری، عالی‌ترین سطح تولید اجتماعی را به وجود آورده است. اما در سرمایه‌داری، تخصیص کار اجتماعی به طور برنامه‌ریزی شده، غیر ممکن است. چون هدف تولید، نه تأمین نیازهای اجتماعی بلکه سودآفرینی و انباشت سودآور سرمایه است. قانون «انبساط بیاب یا بمیر» قانونی است که بر تولید سرمایه‌داری حاکم است. هر سرمایه‌دار در واکنش به تغییرات خودبه‌خودی در قیمت‌های بازار، مرتباً سرمایه را از این بخش به آن بخش منتقل می‌کند و نه تنها زیست و حیات انسان‌ها را زیر پا می‌گذارد بلکه محیط‌زیست را هم غارت می‌کند. توسعه اقتصادی در سرمایه‌داری، تناسب معقول میان بخش‌های مختلف تولید را غالباً به هم می‌ریزد. وقتی این تناسب بر هم می‌خورد، به طور خودبه‌خودی از طریق نابودی توانایی‌های تولیدی، دوباره به طور موقت تناسب برقرار می‌شود. لنین این ماجرا را دقیق توصیف می‌کند: «سرمایه‌داری فقط با بحران می‌تواند توازنی را که مرتباً بهم می‌خورد، مجدداً برقرار کند.» (لنین، انتقاد ساده‌لوحانه، کلیات آثار جلد سوم صفحه ۶۱۸)

برنامه‌ریزی سوسیالیستی، جلوی این نوع فرآیند توسعه اقتصادی را که با تخریب وحشتناک انسان و محیط‌زیست پیش می‌رود و به لحاظ تاریخی عقب افتاده و احمقانه و عین جنایت علیه بشریت است، می‌گیرد. منتقدین بورژوا به همین علت آن را «آمرانه» می‌خوانند.

برنامه‌ریزی سوسیالیستی قطعاً باید به هزینه‌ها توجه کرده و تلاش کند نیروی کار، مصالح، و صندوق ذخایر را به طور اقتصادی مصرف کند. اما همه این‌ها تابع سیاست ریشه کن کردن شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی و جغرافیایی و توسعه یک اقتصاد موزون سراسری است. برای مثال در چین انقلابی، تصمیم گرفته شد صنایع را در مناطق داخلی کشور که کمتر توسعه یافته بود قرار دهند. دلیل تصمیم‌گیری فوق این نبود که این کار «کارآمدترین» راه برای توسعه کلی صنایع بود. بلکه به کاستن شکاف‌ها و نابرابری‌های منطقه‌ای خدمت می‌کرد. اما زمانی که کارخانه‌ها در مناطق کمتر توسعه یافته استقرار یافتند، تلاش برای حل معضلات و کارآمد کردن آن‌ها انجام شد.

هیچ جنبه از توسعه اقتصادی، هیچ شکل از سازمان اقتصادی، هیچ شکل از سازمان‌یابی فرآیند کار نیست که در چارچوب روابط تولیدی و طبقاتی مشخصی نباشد. پایه‌ای‌ترین موضوعات توسعه اقتصادی (مانند این که چه چیزی تولید شود، چگونه تولید شود، برای چه کسانی و برای چه تولید شود) را نمی‌توان جواب داد و اصلاً نمی‌توان فهمید، مگر با زبان طبقه. معنای «کارآیی» در سرمایه‌داری به حداکثر رساندن تولید کارگر و به حداقل رساندن مقاومت کارگر است. اگر این نباشد می‌گویند اقتصاد «عقلایی» نیست. بنابراین، «عقلایی» بودن اقتصاد در هر سیستمی سنجه‌های متفاوتی دارد. تأکید بر این که «کارآیی» و «عقلایی» در سیستم‌های مختلف، معانی مختلف دارد و دادن تعریف دقیق برای آن‌ها در چارچوب سیستم سوسیالیستی، از مولفه‌های مهم تفکر اقتصاد سیاسی مائویست‌ها در چین سوسیالیستی بود. آن‌ها تعریف گسترده‌تری از مقوله «کارآیی» ارائه دادند که شامل منفعت اجتماعی و تأثیرات آموزشی جانبی و کمک به نیازهای توسعه محلی نیز بود؛ یعنی کارآیی روش‌های تولیدی، فنی که استفاده می‌شد و سازمان کارخانه‌ای و غیره بر مبنای این تعریف گسترده سنجیده می‌شد.

توسعه سوسیالیستی باید مرتبط باشد با چیره شدن بر شکاف میان صنعت و کشاورزی، میان شهر و روستا، میان ملیت‌ها، میان مرد و زن و میان کار فکری و یدی. سرنگون کردن قانون ارزش/سود از مقام فرماندهی اقتصاد و به جای آن قرار دادن سیاست در فرماندهی اقتصاد، به همین معناست.

در سطح کلی اقتصاد، مسلماً باید از سود، قیمت و دیگر اندازه گیری‌هایی که سرمایه‌داری برای سنجیدن کارایی به کار می‌برد، استفاده کرد اما نه برای تعیین این که سرمایه‌گذاری کجا انجام شود، چه چیزی تولید شود و نرخ و جهت رشد تکنولوژیک یا هدف فعالیت بنگاه‌ها چه باشد. زیرا اگر قیمت و سود عمده شود، دولت سوسیالیستی نمی‌تواند منابع سرمایه‌گذاری را بازتوزیع کرده و از مناطق ثروتمند به سوی مناطق کم‌تر توسعه یافته براند. اگر سودآوری عمده شود، دولت نمی‌تواند توسعه صنایعی که حامی کشاورزی هستند را تشویق کند.

به نمونه چین سوسیالیستی نگاه کنیم: نظام برنامه‌ریزی، توسعه مجموعه‌های صنعتی نسبتاً کامل و مستقلی را در هر یک از استان‌های چین تسهیل کرده و خودکفایی در تولید دانه‌های خوراکی را تشویق می‌کرد. مجتمع‌های تولیدی از نوع جدید که در آن صنعت با کشاورزی، محل زندگی و کار، مستقیم‌تر از گذشته با یکدیگر ادغام شده بودند، به وجود آمد. صنعت چین به طرف خدمت به کشاورزی جهت داده شد؛ در همان حال شبکه‌های صنعتی و فنی روستایی به مثابه روشی برای مهار کردن ظرفیت‌های مولد در روستا و کاستن از شکاف‌های اجتماعی میان شهر و روستا گسترش یافت. در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۵، صنایع کوچک روستایی حدود ۶۰ درصد تولیدات سیمان و کود شیمیایی، ۳۵ درصد ظرفیت تولید برق آبی، و ۱۵ درصد تولید فولاد را تولید می‌کردند. اغلب ماشین‌آلات و ابزار زراعی بجز سنگین‌ترین آن‌ها در کارخانه‌های کوچک و متوسط محلی تولید می‌شد. این سیاست‌ها الگوهای کهنه اقتصادی و توسعه اجتماعی را که طبق آن شهرها بر روستاها حکم می‌راندند، مردان بر زنان ارجحیت اقتصادی دارند، و کارگران فکری بر کارگران یدی برتری دارند را متوقف کرد و این شکاف‌ها را در فاصله کمتر از سه دهه به شدت کم کرد. تمایزات میان مهارت‌های مختلف درهم شکسته شد، پرسنل به طور دوره‌ای میان مشاغل مختلف جابه‌جا می‌شدند (و کارخانه‌ها کارگران را به روستا نیز گسیل می‌داشتند). آیین‌نامه‌ها و قوانین سرکوبگرانه به زباله‌دانی پرتاب شدند، نظام پاداش که کارگران را به جان هم می‌انداخت، حذف شد. تکنیسین‌ها از میان کارگران تربیت می‌شدند و تکنیسین‌ها و کارگران در تیم‌های اختراع و ابداع متحدانه کار می‌کردند. شکل‌های مدیریت کلکتیو به وجود آمد و مدیریت ساده شد.

سیاست‌های برنامه‌ریزی سوسیالیستی کمک کرد تا چین عمیقاً از اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و وابستگی‌ای که بازار جهانی سرمایه‌داری-امپریالیسم بر کشورهای موسوم به «جهان سوم» تحمیل می‌کند، گسست کند. این مسئله ابعاد استراتژیک مهمی داشت و چین را قادر کرد که در مقابل فشارهای سرمایه‌داری جهانی بهتر ایستادگی کند.

دگرگونی عمیق در نظام اداری از جنبه‌های دیگر توسعه برنامه‌ریزی شده اقتصاد سوسیالیستی بود. کمونیست‌های چینی جمع‌بندی کردند آن نظام اداری که می‌خواهد از طریق مقررات حکومت کند، نه تنها مجبور می‌شود به طور افراطی بوروکراتیک باشد بلکه اصلاً کار نخواهد کرد. در سال ۱۹۵۷ مائو تأکید کرد، «مقررات به خودی خود کار نمی‌کند ... ذهنیت آدم‌ها باید عوض شود.»<sup>۱</sup> توده‌های مردم باید اهداف برنامه را درونی کنند اما این امر فقط با درگیر شدن آن‌ها در جدال سیاسی فعال و سرزنده، کسب دانش گسترده‌ای در مورد کل نظام (قوانین اقتصادی آن، اهدافش و تضادهایش) ممکن است و کمونیست‌های چین دائماً برای تحقق این فرآیند، سیاست‌ریزی می‌کردند.

با همه این اوصاف، توسعه برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی پر تضاد است. تعادل آن دائماً تبدیل به عدم تعادل می‌شود. آن کسانی که فکر می‌کنند می‌تواند جز این باشد، دچار تفکر متافیزیکی هستند. تعادل در اقتصاد سوسیالیستی نیز مانند هر پدیده‌ای امری نسبی و موقتی است و مرتباً برهم می‌خورد و دوباره باید برقرار شود. عوامل گوناگونی تعادل را برهم می‌زنند. مانند، موانع و اخلاص‌هایی که خط‌های بورژوازی و رویزیونیستی به وجود می‌آورند؛ بخش‌های مختلف اقتصادی، به طور ناموزون توسعه می‌یابند؛ تغییرات جوی و طبیعی تعادل را به هم می‌زند؛ آگاهی انسان از مسائل عینی و تضادهای هر دم ظاهر شونده عقب می‌افتد و غیره. اما بزرگ‌ترین تضادی که در برنامه‌ریزی سوسیالیستی و توسعه سوسیالیستی وجود دارد خصلت دوگانة اقتصاد سوسیالیستی است. به عبارت دیگر همان طور که «کتاب شانگهای» در زیر عنوان فصل ۶ می‌گوید: «قانون ارزش<sup>۲</sup> هنوز بر تولید سوسیالیستی تأثیر می‌گذارد.» و تولید سوسیالیستی، تا اندازه‌ای، هم تولید اجتماعی مستقیم است و هم تولید کالایی.

اقتصاد برنامه‌ریزی شده سوسیالیستی آغاز دورانی است که انسان شروع به ساختن آگاهانه تاریخ خود می‌کند. اما کامل شدن این فرآیند تنها با غلبه فرآیند کمونیسم در کل جهان، میسر است.

در شماره آینده به تأثیرات قانون ارزش و این که برنامه‌ریزی سوسیالیستی چگونه می‌تواند آن را مهار و تأثیراتش را محدود کند خواهیم پرداخت.

## یادداشت‌ها:

۱- چن چان چیانو از رهبران حزب کمونیست چین در دوران مائو بود که در سال ۱۹۷۶ در سرکوبی خونین، همراه با ده‌ها هزار انقلابی کمونیست دیگر، توسط بورژوازی نوین که امروز در چین حاکم است، دستگیر شد و در دهه ۱۹۸۰ در زندان چین سرمایه‌داری کنونی در گذشت.

۲- «انقلاب را دریابید تولید را بالا ببرید و در جبهه صنعت به پیروزی‌های نوین دست یابید» پکن ریویو شماره ۲۸ فوریه ۱۹۶۹ ص ۶

۳- مضمون قانون ارزش عبارتست از:

(۱) ارزش کالاها توسط زمان کار اجتماعاً لازم که در آن بکار رفته تعیین می‌شود.

(۲) مبادله کالایی باید بر پایه اصل مبادله ارزش‌های برابر صورت گیرد